

ما ایران را آزاد خواهیم کرد

# ایران آزاد

ارگان جبهه ملی ایران (هلند)

سال سیزدهم شماره ۱۴۵ دی ۱۴۰۳

از امیر کبیر پرسیدند :  
در مدت زمان محدودی که داشتی  
چطور این مملکت رو از هرچی دزده پاک کردی؟  
گفت: من خود دزدی نمی کردم و نمیگذاشتم معاونم هم  
دزدی کند. اوهم از این که من نمی گذاشتم دزدی کند ،  
نمی گذاشت معاونش دزدی کند و ....  
تا آخر همین طور...  
اگر من دزدی می کردم تا آخر دزدی میکردند و کشور می شد  
دزدخانه  
همه هم دنبال دزد میگشتیم  
و چون همه ما دزد بودیم هیچ دزدی را هم محکوم  
نمی کردیم...

۲۰ دی شهادت میرزا تقی خان امیرکبیر

**اطلاعات**  
شماره ۹ - چهارشنبه ۶ آشفته ماه ۱۳۵۴

مرکز پژوهش برای نخستین بار منتشر میکند

## عکس منحصر بفرد میرزا تقی خان امیرکبیر

میرزا تقی خان امیرکبیر و خانواده  
اطلاعات سالهای بعد از اینک در کتاب و مجله  
میرزا تقی خان و مسائل مربوط به او  
آمده است.

خانم علی خان صاحب‌القولاء مأمور قتل امیرکبیر

از آقای احمد بارگانی که  
سابقاً مستشار بود امیرکبیر و  
سابقاً مستشار بود امیرکبیر و  
میرزا تقی خان و مسائل  
اطلاعات گذشته‌ها سینه‌به  
سینه‌به‌سینه

# نمایه

نگارنده	نهشته	برگه
جبهه ملی ایران	مقاله نخست نشریه پیام جبهه ملی ایران شماره ۲۲۳ مورخ ۸ دی ۱۴۰۳	۳
جبهه ملی ایران	جهان پهلوان تختی همواره دشمن دیو مهیب استبداد بود	۵
برگرفته از سایت بی بی سی فارسی	اعتراض هماهنگ دادخواهان کرد به حکم اعدام پرخشان عزیزی و وریشه مرادی	۶
زندانی سیاسی سعید ماسوری	پیام زندانی سیاسی سعید ماسوری از زندان قزلحصار: بیست و پنجمین دیماه (کریسمس) در زندان	۷
	اطلاعیه کانون نویسندگان ایران درباره درگذشت منصور	۸
محسن آزموده	به گناه نویسندگی	۱۰
جبهه ملی ایران	ماشین اعدام و سرکوب را متوقف و زندانیان سیاسی را آزاد کنید	۱۱
برگرفته از سایت بی بی سی فارسی	اسناد «گذشته تلخ» هلند؛ اسامی ۴۲۵ هزار مظنون به همکاری با آلمان نازی منتشر شد.	۱۲
منصور یاقوتی	تنهاتر از ماه	۱۳
ناخدا محمد فارسی	استیصال و هراس نظام اسلامی از خیزش مردم بر اثر نبود مایحتاج اولیه و جو امنیتی تهدید، ترور و قتل حاکم بر کشور	۱۵
هوشنگ کردستانی	در سوگ از دست دادن دوستی که حدود نیم قرن در کنار هم بودیم نوشتن کاری است به واقع دشوار.	۱۷
	گفت و گو با اصف بیات: آیا سوریه یک استثنا بود یا باید منتظر اتفاقات مشابه در سایر کشورهای خاورمیانه باشیم؟	۱۸
سیامند زندی	اصلاحات ملموس جناب آقای زید آبادی	۲۱
حمید مافی	دولت بنگاهداران خیبر استثمارگر	۲۳
مونا طحاوی برگردان: عرفان ثابتی	چه بر سر زنان سوریه خواهد آمد؟	۲۷
یووال نوح هراری — برگردان:	برای تغییر دادن آینده خود، باید شیوهی آموزش تاریخ به	۲۹

نگارنده

[www.jebhemelli.org](http://www.jebhemelli.org)

[post4iraneazad@gmail.com](mailto:post4iraneazad@gmail.com)

آدرس ایمیلی:

[www.jebhemelli.org](http://www.jebhemelli.org)

جبهه ملی ایران-هلند بر روی شبکه اینترنت

# چه کسی پاسخگوی این خسارات جبران نا پذیر است؟

## راه نجات ما از بحران های کنونی تشکیل یک مجلس ملی در انتخابات آزاد است

استقلال کشور، کم ترین احترامی  
قائل نیست.

اکنون که چند ماه از انتخابات سپری  
شده، دعوت کنندگان از مردم برای  
شرکت در انتخابات نشان دهند که از  
کدام جنگ جلوگیری شده؟ کدام  
فیلترینگ برداشته شده؟ کدام مذاکرات  
هسته ای و رفع تحریم صورت گرفته؟ و  
کدام گرانی و تورم مهار شده است؟  
آیا شرکت کنندگان در انتخابات حالا  
می پذیرند که در این ساختار  
قدرت، رئیس جمهور اگر هم  
بخواهد، قادر به انجام کاری نیست؟

وقتی انتخابات آزاد نیست و به مردم  
به طور واقعی امکان مشارکت در  
سرنوشت خودشان داده نمی  
شود، وقتی حکومت متصلب و فضای  
سیاسی کشور بسته است، فساد  
های بزرگ و خطا های جبران نا پذیر  
روی می دهد و وضعیت کشور به  
حالتی می افتد که امروز شاهد آن  
هستیم.

یکی از خطا های راهبردی حکومت  
جمهوری اسلامی سیاست مداخله  
گری در کشور های منطقه، بر مبنای  
ایدئولوژیک و ایجاد و حمایت های همه  
جانبه از گروه های مسلح در این  
کشور ها تحت عنوان «محور  
مقاومت» است که امروز این سیاست  
کلا با ناکامی و شکست روبرو گردیده  
و نتایج زیان بار آن برای همه  
آشکار شده است.

اصلی عدم مشارکت خود را در آن  
انتخابات اعلام نمود. اول این که نظام  
حاکم را با دلایلی روشن «جمهوری»  
ندانست تا در صحنه ای با نام  
«انتخابات ریاست جمهوری» شرکت  
نماید و توضیح داد که در این ساختار  
قدرت، رئیس جمهور، نه رئیس جمهور  
مردم که فقط یک کارگزار حکومت  
است. دوم این که پذیرفتنی نبود که به  
فرا خوان انتخاباتی حکومتی که فقط  
طی دو سال اخیر، در پاسخ به  
اعتراضات قانونی و بر حق مردم، صد  
ها نفر را در خیابان ها کشته و با  
شلیک به صورت معترضان، ده ها نفر را  
نا بینا کرده و هزاران نفر را به زندان ها  
افکنده، پاسخ مثبت داده شود. اما  
کسانی که می خواستند آزموده را  
برای چندمین بار بیازمایند می گفتند  
که باید به دکتر پزشکین رای بدهیم تا  
جنگ نشود، تا فیلترینگ برداشته  
شود، تا مذاکرات هسته ای از سر  
گرفته شده و تحریم ها برداشته  
شود، تا گرانی و تورم مهار شود. آن ها  
به مخالفان شرکت در انتخابات می  
گفتند که شما با شرکت نکردن در  
انتخابات به چه نتیجه ای می خواهید  
برسید؟ از نظر آگاهان و واقع بینان  
شرکت نکردن در انتخابات این  
چنینی، کم ترین تاثیرش نشان دادن  
قهر ملت از صندوق های رای پر فریب  
و غیر دموکراتیک و در نتیجه سلب  
مشروعیت از حکومتی است که به  
حقوق ملت کم ترین اعتنایی ندارد و  
برای آزادی ها و حقوق مردم و

در اسفند ماه سال 1398 انتخابات دوره  
یازدهم مجلس شورای اسلامی به  
نحوی ملموس با رویگردانی ملت ایران  
از انتخابات غیر دموکراتیک و فرمایشی  
مواجه گردید و در آن انتخابات، کمترین  
میزان مشارکت در بین تمام دوره های  
مجلس رقم خورد. در انتخاباتی که در  
خرداد ماه 1400 به عنوان انتخابات  
ریاست جمهوری صورت گرفت، نسبت  
شرکت کنندگان در انتخابات کاهش  
بیشتری یافت و قهر مردم ایران با  
صندوق های رای گیری حکومت  
جمهوری اسلامی به نحوی بارز تر  
نمایان گردید. انتخابات مجلس شورای  
اسلامی در اسفند 1402 شرکت  
مردم به گونه ای رسوا کننده کم رنگ  
تر شد و صدای بلند «نه» به انتخابات  
مهندسی شده و قلابی به گوش  
همگان رسید. با این روند پیشرفت  
عدم مشارکت اکثریت ملت ایران در  
انتخابات های حکومت، آوای رسای  
طبل عدم مشروعیت «نظام» به صدا  
در آمد. لذا بعد از سقوط هلیکوپتر و  
کشته شدن رئیس دولت  
سابق، تصمیم گیران نظام برای  
کشاندن مردم به پای صندوق  
رای، دوباره ترفند قدیمی اصول گرا و  
اصلاح طلب و بازی انتخاب بین بد و بد  
تر را به صحنه آوردند. نتیجه این شد  
که آقای دکتر مسعود پزشکین با  
شرکت حد اقلی مردم، تحت عنوان  
رئیس جمهور رژیم اسلامی تعیین  
گردید.

جبهه ملی ایران در تاریخ 26 خرداد  
1403 با صدور بیانیه ای به دو دلیل

حرکت مقاومت اسلامی (حماس) در نوار غزه، با جنگی نامل بر انگیز که متاسفانه خودش در هفتم اکتبر سال گذشته آغاز کرد، این مجوز را در اختیار حکومت جنگ طلب و نژاد پرست اسرائیل قرار داد که عزم خود را برای نابود کردن حماس جزم نماید و برنامه های بعدی خود را پیش ببرد. امروز حماس چه از نظر نظامی و چه از نظر مشروعیت سیاسی در نزد مردم غزه به اندازه ای تضعیف شده که دیگر نیروئی به حساب نمی آید. سرگذشت حزب الله لبنان که با موشک اندازی به اسرائیل در صدد حمایت از حماس بر آمده بود، تلخ و عبرت آموز است، با انفجار «پیجر»ها، چند هزار نفر از نیروهای مهم و اصلی حزب الله در یک لحظه کشته یا مجروح شدند و سپس اسرائیل با بمباران های پی در پی، مراکز و زیر ساخت های حزب الله را متلاشی و هزاران نفر از جمله رهبران آن سازمان را به قتل رسانید. نیرو های باقی مانده حزب الله قرارداد آتش بسی را با اسرائیل امضاء کردند که به گونه ای تسلیم نامه ای در مقابل ارتش درنده خوی اسرائیل بود. ضلع دیگر محور مقاومت،

متاسفانه حکومت دیکتاتوری و جنایت کار بشار اسد در سوریه بود، حکومتی که فقط طی 13 سال اخیر صد ها هزار نفر از مردم سوریه را به انحای مختلف حتی به وسیله بمباران شیمیایی کشته و میلیون ها نفر را در داخل و خارج سوریه آواره نموده است. حکومت بشار اسد با سرعتی باور نکردنی و در ظرف چند روز سرنگون شد، و دیکتاتور به روسیه گریخت و پس از سقوط حکومت بشار اسد، تازه از ابعاد جنایات او در زندان های قرون وسطایی و از گورهای دسته جمعی کشته شدگان به دست حکومت او پرده برداری گردید، و اکنون هم آینده ی سوریه در هاله ای از ابهام فرو رفته است. در عراق هنوز برخی گروه های مسلح و همسو با محور مقاومت حضور دارند که به گفته مقامات دولت عراق در معرض خلع سلاح و خنثی شدن قرار دارند. حوثی های یمن نیز در این روز ها در زیر سنگین ترین حملات قرار گرفته و دولت قبلی یمن در تدارک پس گرفتن «صنعا» و بیرون راندن حوثی ها از مناطق تحت نفوذ شان است. با این اوصاف سیاست تشکیل

«محور مقاومت» جز به هدر رفتن میلیارد ها دلار از جیب ملت ایران و کشته شدن هزاران نفر از فرزندان این ملت، همراه با کشته شدن هزاران نفر از مردم غزه و لبنان و سوریه، و ویران شدن نوار غزه و بخش های بزرگی از لبنان و سوریه نتیجه ای به بار نیاورده است. چه کسی پاسخگوی این خسارات جبران نا پذیر است؟ دردناک تر از همه ی این مصیبت ها این است که حالا امنیت ملی ما نیز در مخاطره قرار گرفته و هر روز شاهد تهدید های مقامات دولت متجاوز اسرائیل و حامیانشان هستیم.

برای جلوگیری از تکرار و تداوم این گونه خطا های فاحش سیاسی و برای خروج از بحران ها و معضلات گوناگون امروز جامعه ایران، باید تغییر و تحول در تمام شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور صورت گیرد. این تغییر و تحول باید به صورت مسالمت آمیز و با مشارکت آزاد آحاد ملت ایران و با شکل گرفتن یک مجلس ملی از نمایندگان واقعی مردم و باز نگری در ساختار قدرت تحقق یابد.

## به خاندان گرانقدر انواری تسلیت می گوئیم

ملی ایران در آمد و در هیات رئیسه شورای مرکزی قرار گرفت. آقای دکتر عبدالکریم انواری در روز اول آذر ماه 1356 در گردهمایی اعضای جبهه ملی ایران در کاروانسرا سنگی کرج مورد ضرب و شتم نیروهای سرکوب گر حکومت قرار گرفت و به شدت مصدوم گردید. آقای دکتر انواری پس از انقلاب 57 ناگزیر به ترک ایران شد و به خارج از کشور مهاجرت نمود. او در غربت هم به تلاش های آزادیخواهانه خود در سازمان های جبهه ملی ایران در خارج از کشور ادامه داد. آقای دکتر عبدالکریم انواری حقوقدانی دانشمند و از وکلای برجسته دادگستری بود و چند دوره نیز به سمت نایب رئیس کانون وکلای دادگستری انتخاب گردید. او برای استقلال کانون وکلای دادگستری که قانون آن توسط دکتر مصدق تدوین شده بود بسیار تلاش نمود. یاد و نام او را گرامی می داریم.



تسلیت می گوئیم. آقای دکتر عبدالکریم انواری از سال های دور و از زمان نوجوانی به جرگه طرفداران نهضت ملی ایران و پیروان دکتر محمد مصدق پیوست. او از سال 1356 به عضویت شورای مرکزی جبهه

با اندوه فراوان و تاسف بی کران، درگذشت آقای دکتر عبدالکریم انواری، عضو پیشین شورای مرکزی جبهه ملی ایران را به همسر و خانواده ارجمند شان و به همه ی اعضاء و طرفداران جبهه ملی ایران

شورای مرکزی جبهه ملی ایران

تهران - سیزدهم دیماه 1403

# جهان پهلوان تختی همواره دشمن دیو مهیب استبداد بود

سنجایی، دکتر مهدی آذر، مهندس احمد زیرک زاده، اصغر پارسا و ... توانست به افتخار انتخاب شدن و عضویت در شورای مرکزی جبهه ملی ایران نائل آید.

با این وجود جای شگفتی است هیأت حاکمه کنونی کسی را که همواره در مقابل دیو مهیب استبداد، ایستادگی می‌کرد، همواره در کنار مردم و خدمتگذار مردم، عضو منتخب شورای مرکزی جبهه ملی ایران و پیرو راه دکتر مصدق بود، این‌گونه او را دست‌مایه تبلیغات خود قرار داده و در واقع مصادره به مطلوب می‌کنند! ما به هیأت حاکمه جمهوری اسلامی اخطار می‌کنیم، نام بلند جهان پهلوان تختی را از تبلیغات خود حذف کند. اکنون ما می‌بینیم این هیأت حاکمه با فرزندان این ملت در زندان‌ها، خیابان‌ها و دانشگاه‌ها چه رفتاری می‌کند. این رفتارها چه ارتباطی با اهداف بلند و رفتار میهن‌دوستانه و وطن‌خواهانه تختی دارد؟

ما از هنرمندان و ورزشکاران گرامی می‌خواهیم مانند جهان پهلوان تختی، بدون تظاهر به صفوف ملت بپیوندند، هیچ همراهی با استبداد حاکم نکنند و رَجُل نیک‌نهادی چون دکتر مصدق و پهلوان تختی را سرمشق خود قرار دهند.

هیأت رهبری اجرائی جبهه ملی ایران  
**تهران - شانزدهم دیماه ۱۴۰۲**

۱۳۲۸ تا پایان عمر خود، نزدیک به هجده‌سال، به آرمان‌های جبهه ملی ایران پای‌بند بود و دکتر مصدق را به عنوان رهبر نهضت ملی ایران سرمشق و الگوی خود می‌دانست.

او همزمان با استقرار دولت ملی دکتر مصدق، توانست در پیکارهای جهانی خود، برای ملت ایران نخستین‌بار آرمغان‌آور مدال و مقام باشد. او در سال ۱۳۳۰ در مسابقات قهرمانی جهان هلسینکی به مدال نقره رسید. دکتر مصدق پس از این دستاورد بزرگ، از قهرمان ملی کشور طی نامه‌ای ستایش کرد. او سال بعد در المپیک هلسینکی مدال نقره خود را در ۲۲ سالگی تکرار کرد. چهار سال بعد در المپیک ۱۹۵۶ ملبورن، برای نخستین مرتبه مدال طلای تاریخ ورزش ایران در المپیک را کسب کرد. پهلوان غلامرضا تختی صرفاً یک کشتی‌گیر حرفه‌ای، ورزشکاری افتخارآفرین و مدال‌آور در عرصه ورزش نبود، بلکه آنچه که موجب بلند نامی و سرفرازی او شد، مخالفت او با دستگاه استبداد حاکم پس از کودتای ۲۸ مرداد، مردمی بودن وی و البته پیروی از راه مصدق بزرگ بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که ارادل و اوباشی مانند شعبان جعفری را بر صدر می‌نشانند و روز به روز عرصه را بر جهان پهلوان تختی تنگ کرده بودند. مزدوران را تقدیس و پهلوانان را آزار می‌دادند. رابطه تختی با مردم قطع نشده و به همراهی جبهه ملی ایران در صف نخست مبارزه بر علیه دستگاه استبدادی بود. جهان پهلوان تختی در زمانی که رجل ملی این سرزمین، جملگی در دموکرات‌ترین کنگره تاریخ ایران، به عنوان عضو شورای مرکزی جبهه ایران برگزیده شدند. او در کنار، افرادی چون مهندس کاظم حسینی، اللهیار صالح، دکتر غلام‌حسین صدیقی، دکتر کریم

هفدهم دیماه سالگرد جاودانگی غلامرضا تختی، انسانی از تبار عیاران و جوانمردان است که نه سر به آستان قدرتی فرود آورد و نه شیفته قدرت گردید، بلکه پهلوانی خدمت‌گذار ملت ستم‌دیده ایران و مخالف قدرت استبدادی و البته پیرو راه پاک مصدق بزرگ بود. او «جهان‌پهلوان غلامرضا تختی» بود. کسی که از ابتدای ورودش به کارزار اجتماع، ورزش و سیاست، همواره از یک منش و بینش پیروی می‌کرد. او انسانی نبود که مدتی همراه دستگاه استبدادی و زمان دیگر به مقتضای فضای زمانه، رنگ دیگری به خود بگیرد! بلکه رفتار و کنش مردمی، ملی‌گرایانه، استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه او از ابتدا تا واپسین روزهای زندگی، ثابت و استمرار داشت. غلامرضا تختی در پنج شهریور ۱۳۰۹ زاده شد. او برخاسته از مردم دردکشیده جنوب‌شهر تهران منطقه خانی‌آباد بود. پدر او حاج ارباب رجب، از یخچال‌داران به نام جنوب تهران بود که اموالش به ناحق توسط حکومت رضاشاه مورد تصرف قرار گرفت و پایش به شدت جراحت دید. تاجایی‌که تا پایان عمر ناتوان شده بود. این رویداد هولناک در ذهن غلامرضا، موجبات برآمدن خصلت ضداستبدادی و ظلم‌ستیزی شد. او در حالی‌که برای امرار معاش خانواده در تهران و مسجدسلیمان تن به کارهای دشوار می‌داد، برای پرورش روان و اندام خود، روی به ورزش باستانی و زورخانه‌ای آورد. در سال ۱۳۲۸ به تیم کشتی فولاد پیوست. همزمان با شکل‌گیری جبهه ملی ایران، ایشان برای پایداری فعالیت‌های سیاسی خود، وارد حزب زحمتکشان ملت ایران شد. تختی علی‌رغم نسبت خانوادگی با «مهندس کاظم حسینی» به عنوان چهره درخشان نهضت ملی ایران، خود به ضرورت ملی‌گرایی و فعالیت در احزاب ملی رسید. از همان سال

# اعتراض هماهنگ دادخواهان کرد به حکم اعدام پخشان عزیزی و وریشه مرادی



خواب در خانه پدری جان سپرد. آرام حبیبی، ۲۸ ساله و اهل سنندج ۲۶ آبان ماه در مراسم خاکسپاری داریوش علیزاده، یکی دیگر از کشته‌شدگان بر اثر اصابت گلوله ماموران کشته شد. شاهو بهمنی ۲۶ ساله اهل دیواندره هم در همان روز با گلوله کشته شد. حبیب‌الله فتحی، ۶۲ ساله اهل دیواندره هم دو روز بعد با گلوله ماموران کشته شد.

هومن عبداللهی، ۲۱ ساله، ۱۶ آذر ۱۴۰۱ در اعتراضات محله حسن‌آباد سنندج هدف گلوله ماموران قرار گرفت و کشته شد.

در جریان اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ با شعار «زن، زندگی، آزادی» شهرهای کردستان و مناطق کردنشین در آذربایجان غربی صحنه اعتراضات پرشمار و سرکوب سنگین معترضان بود. بیشترین آمار مرگ معترضان در این مناطق و همچنین استان‌های مازندران، تهران، البرز و سیستان و بلوچستان ثبت شده است.

دادخواهی و پیگیری پرونده کشته‌شدگان آن سال به جز موارد انگشت‌شماری تا کنون بی‌نتیجه مانده است.

در دیوان عالی ایران تأیید شده است. این زندانی سیاسی به اتهام «بغی» یا قیام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران که مصداق آن «عضویت در جمعیت‌های معارض» عنوان شده، به چهار سال زندان و اعدام محکوم شده است. وریشه مرادی، زندانی سیاسی زن کرد هم که متهم به «بغی» است، یکشنبه ۲۰ آبان به اعدام محکوم شد.

میلاد معروفی ۲۳ ساله، شهریار محمدی، ۲۸ ساله، هیوا جان‌جان ۳۲ ساله و امجد عنایتی، ۲۵ ساله در جریان اعتراضات ۲۶ و ۲۷ آبان ۱۴۰۱ در بوکان کشته شدند.

ابراهیم شریفی‌فر، ۲۹ ساله هم در بوکان هدف ده‌ها گلوله ساچمه‌ای ماموران امنیتی قرار گرفت و بعد از ۱۱ روز، در تاریخ ۸ آذر بر اثر شدت جراحات در بیمارستانی در ارومیه جان باخت.

پیمان منبری ۲۵ ساله و داریوش علیزاده، ۳۳ ساله، ۱۶ مهرماه ۱۴۰۱ بر اثر شلیک نیروهای امنیتی در سنندج کشته شدند.

سارینا ساعدی، ۱۵ ساله، چهارم آبان ۱۴۰۱ همزمان با چهل‌مهرسا امینی در سنندج در اعتراضات با ضربات به سرش مصدوم شد و همان شب در

۲۱ دی ۱۴۰۲ - ۱۰ ژانویه ۲۰۲۵  
**گروهی از خانواده‌های دادخواه در کردستان و بوکان که عزیزان‌شان در جریان سرکوب اعتراضات سراسری ۱۴۰۱ کشته شدند، ۲۱ دی، ۱۰ ژانویه در پیام‌های ویدیویی هماهنگ در اینستاگرام خود به صدور حکم اعدام علیه پخشان عزیزی و وریشه مرادی اعتراض کرده و خواهان حمایت سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی شده‌اند.**

مادران و خانواده‌های دادخواه میلاد معروفی، شهریار محمدی، هیوا جان‌جان، ابراهیم شریفی‌فر، امجد عنایتی، سارینا ساعدی، هومن عبداللهی، آرام حبیبی، پیمان منبری، شاهو بهمنی، حبیب‌الله فتحی و داریوش علیزاده با یادی از عزیزان خود و سایر جان‌باختگان جنبش مهسا (ژینا) امینی در این ویدیوها خواستار آگاهی‌رسانی و حمایت از پخشان عزیزی و وریشه مرادی هستند. ویدیویی از گرافیتی (دیوارنگاره) «شیخ»، هنرمند معترض هم امروز ۲۱ دی در شهرک اکباتان تهران منتشر شد که در آن به احکام اعدام اعتراض می‌کند.

حکم اعدام پخشان عزیزی، فعال کرد

# پیام زندانی سیاسی سعید ماسوری از زندان قزلحصار: بیست و پنجمین دیماه (کریسمس) در زندان

این نامه را این بار نه خطاب به مردم میهنم (که هر چه در وسعشان است انجام می‌دهند) بلکه خطاب به همه وجدانهای بیدار در نهادهای بین‌المللی حقوق بشر، به ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل (کمیساریای عالی)، گزارشگران، خصوصاً گزارشگر ویژه خانم مای ساتو و همه شخصیت‌های تاثیرگذار: جناب دبیرکل سازمان ملل آقای آنتونیو گوترز، رئیس کمیسیون اروپا (خانم فون در لاین)، رئیس پارلمان اروپا (خانم روبرتا متسولا) می‌نویسم و از آنها مصرانه می‌خواهم که به جز اظهار نگرانی و یا محکوم کردن اعدامها، برای ممانعت از این اعدامها، دست به اقدامات جدی‌تری بزنند.....

شمار اعدامها را تنها اعداد تصور نکنند که این جان انسان‌هاست که روزانه پریر می‌شود... کمترین کار در این رابطه مقید کردن این "حکومت اعدام" به موازین انسانی و حقوق بشری است، با منوط کردن مرادوات دیپلماتیک و سیاسی به متوقف کردن این ماشین کشتار تا شاید کشتار متوقف شود... حتی در صورت لزوم ارجاع این پرونده نقض حقوق بشر به شورای امنیت...! که هر ساعت و روز تعلق در این امر به قیمت اعدامهای باز هم بیشتر و بیشتر تمام می‌شود، و البته خون‌ها که از پیکر مردم ایران ریخته می‌شود. شاید اگر پیش‌تر اقدامات مؤثری انجام می‌شد امروز حتی خانم چچیلیا سالا خبرنگار ایتالیایی هم این‌گونه قربانی سیاست‌های گروگانگیری نمی‌شد (آنهم در ایام کریسمس!).

رونوشت به:  
دبیرکل سازمان ملل آقای آنتونیو گوترز  
رئیس کمیسیون اروپا خانم اورزولا فون در لاین

رئیس پارلمان اروپا خانم روبرتا متسولا  
گزارشگر ویژه خانم مای ساتو  
زندانی سیاسی سعید ماسوری از  
اعضای کارزار سه‌شنبه‌های نه به  
اعدام



علی صارمی، عبدالرضا رجبی، افشین آسانلو، منصور رادپور، شاهرخ زمانی، لقمان و زانیار مرادی، علی حیدریان و و تا همبندیان دوست داشتنی و عاشقی چون محسن دگمه‌چی، جعفر کاظمی، محمد حاج آقای، غلامرضا خسروی، حامد احمدی، شهرام احمدی، قاسم آبسته، آسو، ایوب، فرهاد سلیمی، انور، خسرو، محسن شکاری، محمد قبادلو ...  
تا شنیدن فریادها و ضجه‌های خانواده‌های آنها... واقعاً نمی‌دانم... هنوز نمی‌دانم چطور بعد از آن نقاشی کودکانه مه‌نای ۶ ساله که نقاشی خودش و مامانش را کنار چوبه دار "بابا"، در جلوی درب زندان گوهردشت کشیده بود، زمانی که در انتظار آخرین دیدار و بوسیدن صورت پدرش (در هنگام تحویل پیکر او) بود را تحمل کرده و هنوز قلبم از این تپش‌های گزنده و دردآور باز نایستاده...؟! شاید در این ۲۵ سال چنان در غرقاب جنایات این حاکمیت جانی غرق شده‌ام که "این همه" دیگر تنها قطره‌ای از دریای جنایات این شرالاشقیاء بوده و اگر زمانی هر چند هفته و ماه با اعدام مواجه بودیم اکنون به صورت متوسط هر ۴ ساعت یک اعدام را شاهدیم. تنها طی همین ایام کریسمس قریب به ۲۵ بی‌گناه را اعدام کردند یعنی تقریباً هر ۲/۵ ساعت یک اعدام!

کریسمس  
خونین با قریب  
به ۲۵ اعدام در  
۲۵ دسامبر

این بیست و پنجمین دیماه (و کریسمس) است که در زندان هستم، نمی‌دونم این چشم‌ها چه چیزهای دیگری را باید ببینند و این قلب و دل چه سنگینی‌ها و خون دل‌هایی را باید تحمل کنند. از زمانی که خودم محکوم به اعدام و در انفرادی بودم و هر ملاقات را ملاقات آخر و هر "صدای باز و بسته" شدن درب را ناقوس مرگ می‌دانستم (و با وجود گذشت ۲۵ سال هنوز هم هر صدای در و مشابه آن به دلیل "شرطی-روانی" با همان احساس همراه است) تا زمانی که اعدام‌های تک‌تک دوستان و عزیزان را از نزدیک احساس کردم دیگر نمی‌دانم چه میزان دیگر را باید ببینم و تحمل کنم؟؟  
از غیبت و بردن هم سلولی‌ها (حجت زمانی، مجید کاووسی، فرزاد کمانگر،

# اطلاعیه کانون نویسندگان ایران درباره درگذشت

## منصور یاقوتی



منصور یاقوتی نویسنده‌ی پرآوازه و مردمی اهل کرمانشاه و عضو دیرین کانون نویسندگان ایران پس از تحمل یک دوره طولانی بیماری، ظهر روز شنبه هشتم دی‌ماه جاری، جهان پریشیده‌ی ما را وانهاد.

یاقوتی در تاریخ ۵ اسفند ۱۳۲۷ در روستای کیوه‌نان شهرستان سنقر در استان کرمانشاه زاده شد. پس از مهاجرت خانواده به شهرستان کرمانشاه، تحصیلات ابتدایی را در این شهر پی گرفت و در سال ۱۳۵۰ به استخدام آموزش و پرورش درآمد.

در همین سال، یاقوتی اولین مجموعه داستان خود به نام "زخم" را با تشویق و ترغیب باقر مومنی و ناصر رحمانی‌نژاد به چاپ رساند.

منصور یاقوتی در شمار نخستین داستان‌نویسان پیرو اسلوب و سیاق صمد بهرنگی بود که قلمش در پیوند با رنج روزافزون مردمان اعماق و روایت روزگار پُر ادب‌ارشان خوش می‌درخشید. هم از این روی در دوران حکومت پهلوی، دوبار طعم بازداشت و زندان را چشید و پس از انقلاب نیز با زندان و اخراج از آموزش و پرورش و مאלاً با درد دما‌فزون معیشت و غم نان مواجه شد اما طبع منیعش همواره از ابتذال و تقلیل تن می‌زد و هرگز دست تمنا به دامان ارباب جور و جاه نسود.

از یاقوتی آثار پرشماری در حوزه‌های گوناگون ادبی اعم از رمان، داستان کوتاه، نقد ادبی، شعر، ترجمه و پژوهش در زمینه‌ی فرهنگ اقوام برجای مانده است که ذیلاً و نمونه‌وار به شماری از آنها اشاره می‌شود:

زخم، گل خاص، کودکی من، داستان‌های آهودره، بچه‌های ده خودمان، پاجوش، سال کورپه، زیر آفتاب، چراغی بر فرار مادیان کوه، دهقانان، افسانه‌هایی از ده نشینان گُرد، یادداشت‌های یک آموزگار، نگاهی به آثار درویشیان، توشای پرنده غریب زاگرس، افسانه سیرنگ، تنهاتر از ماه، بن‌بست، پری چل‌گیس، برزنامه؛ ترجمه‌ی شاهنامه‌ی کردی، هستی‌شناسی فهم؛ به همراه آرش سنجابی، مادیان چهل‌کُره؛

خانواده، دوستان، دستاران او و نیز به جامعه‌ی مستقل ادبی کشور تسلیت می‌گوید.

یاد و یادگاراننش؛ گرامی و ماندگار!  
کانون نویسندگان ایران

افسانه‌هایی از ده‌نشینان کرد، چشم هیچکاک، حماسه‌ی بابک خرم‌دین؛ رمان تاریخی، خرچنگ بلند پرواز، آیین یارسان در اساطیر اقوام گُرد، سؤز خون؛ ترجمه‌ی نمایشنامه‌ی عروسی خون اثر فدریکو گارسیا لورکا به زبان کردی و...

گفتنی‌ست منصور یاقوتی از مدتی پیش با رنج بیماری دست به گریبان بود و کانون نویسندگان ایران نیز پیشتر در صفحات مجازی خود به تاریخ ۱۱ خرداد ۱۴۰۳ از ابتلای این نویسنده به بیماری سخت خبر داده بود.

کانون نویسندگان ایران، درگذشت منصور یاقوتی؛ نویسنده‌ی پرآوازه‌ی مردمی و عضو دیرین خود را به

بر چرخ فلک هیچ کسی چیر نشد  
وز خوردن آدمی زمین سیر نشد  
مغرور بدانی که نخورده‌ست ترا  
تعجیل مکن هم بخورد دیر نشد

خیام نیشابوری

## خاک بارون خورده ...

غزلی از حسین منزوی که در اعدام سیاسی برادرش سروده بود :

زهره ی سقراط با ما نیست رویای روی مرگ  
ورنه جام روزگار از شوکران سرشار شد

خاک باران خورده آغشتست با بوی تنت  
باد بوی آشنا می آورد از مدفنت

زنده ای در هر گیاه سبزکز خاکت دمد

گرچه می دانم که ذره ذره می پوسد تنت

عصر تلخی بود عصر آخرین دیدارمان

آخرین باری که دستم حلقه شد بر گردنت

مهربان بودی و آن ایمان دریایی هنوز

موج می زد در خدا پشت و پناحت گفتنت

آخرین دیدار گفتم؟ عذر می خواهم عزیز

آخرین باری که دیدم غرق خون دیدم منت

با دهان نیم باز انگار می خواندی هنوز

خیره در آفاق خونین چشم باز روشنت

صبح بود اما هوا دلگیر و بغض آلود بود

آسمان گویی سیه پوشیده بود از مردنت

گل به سوگت جامه ی جان تا به دامان می درید

باد در مرگ تو می زارید و می زد شیونت

بی خزان است آن بهار سرخ تو در خاطر

آنکه از خون هشت گل رویاند بر پیراهنت

با تمام سروهایت دیده ام در بوستان

با تمام ارغوان ها دیدم در گلشن

نیستی بالا بلند اما چه خوش پیچده است

در همه جنگل طنین نعره ی شور افکنت

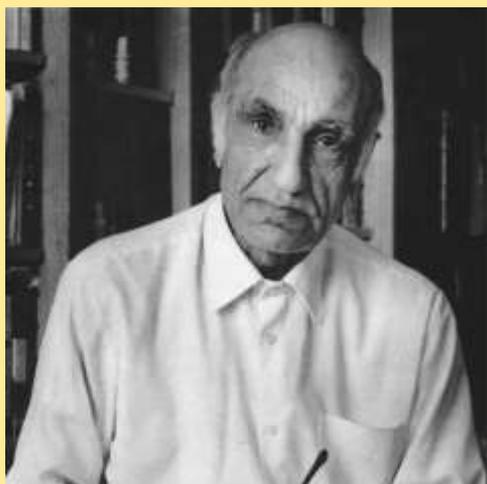
زنده ای و سیل خونت می کند بیخ ستم

ای تو فرهادی دیگر با تیشه ی بنیان کنت

حسین منزوی

اکثریت با عوام است و قوام کار ملک

کی رسد جز با نهیب و قهر خود مختارها  
طرفه العینی جهان را کلبه احزان کند  
فتنه این پیرهن چاکان و یوسف خوارها  
نبض عام افتاد در دست سیاست وین طبیب  
بی مروت، خلق را خواهد همی بیمارها  
این مزاج خلق را هر کس بشناسد درست  
درد پای خر نمی دانند جز بیطارها  
نیک دانم من که اجناس دوپا را زین دو بیت  
تلخ شد اوقات و کیک افتاد در شلوارها...!  
در کدام اصطبل گوید خر ، که هان ای خر سوار  
این زمام من ، بیا ، بستان ، بران ، بردار ها ؟  
وین عجب کاین چرخ اگر بر میل دانایان نگشت  
هم نماند آخر به کام حرص دولتیارها  
یک سر سالم نبردند این سیاسیون به گور  
نیزه ها سر ، گرچه گردانند در بازارها  
هم سیاست ، این سیاست پیشگان را در گرفت  
کشته شد هم مارگیر آخر به نیش مارها  
گوسفندانند گویی با خورش های لذیذ  
لیک زیر تیغ تقدیر قضا پروارها  
گر نگیری عبرت از تکرار تاریخ ای حکیم  
چيست سود از این همه تکرار و این نشخوارها ؟  
**استاد باستانی پاریزی مرداد ۱۳۳۲**



کی می شود این وحشت عظمای برود  
کابوس غم از عالم رؤیا برود  
پاییز که آبستن خشم است و غرور  
ای کاش که امسال سر را برود

غمنامه ی شاعرانه طی خواهد شد  
این حسرت جاودانه طی خواهد شد  
لیخند نگاه صبح بر خواهد گشت  
اندوه شب زمانه طی خواهد شد

هم موعظه‌های منبرش ما را کُشت  
هم خلوت و کار دیگرش ما را کُشت  
آنقدر نگشت‌مان غم لبنان که  
آخوند حقوق بشرش ما را کُشت

#سعید\_عندلیب

در حاشیه هجمه ها علیه غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)

# به گناه نویسندگی

محسن آزموده

کرده است. این هجمه این بار نه از جانب ذهن های متصلب و قشری که از سوی کسانی صورت گرفته که خود را مدعی آزاداندیشی و روشنگری معرفی می کنند و می گویند تنها ایشان هستند که می توانند ایران را آباد و آزاد سازند! چه آبادی و آزادی وحشتناکی!

شاید بگویند غلامحسین ساعدی بی نیاز از دفاع است. حق هم همین است. میراث گرانبار او در ادبیات جدید ایران آنقدر ارزشمند است که احتیاج به بازگویی ما ندارد. نویسندگان مجموعه داستان هایی مثل عزاداران بیل و دندیل و گور و گهواره و ترس و لرز و واهمه های بی نام و نشان و رمان هایی چون توپ و تاتار خندان و غریبه در شهر و نمایشنامه هایی مثل آک با کلاه، آک بی کلاه، چوب به دست های ورزبل و دیکته و زاویه. هنوز هم که هنوز است، دو فیلم گاو و دایره مینا که داریوش مهرجویی فقید بر اساس داستان های ساعدی ساخته و فیلم درخشان آرامش در حضور دیگران اثر ناصر تقوایی بر اساس داستانی به همین نام از مجموعه داستانی واهمه های بی نام و نشان، بر تارک سینمای ایران می درخشند. غلامحسین ساعدی در طول کمتر از پنجاه سال زندگی پر از رنج، ده ها کتاب نوشت، مجله منتشر کرد، نمایشنامه و داستان کوتاه و رمان و مقاله نوشت، کتاب ترجمه کرد و در نهایت هم در تبعیدی جانکاه، در غربت جان سپرد و در پرتلاش، همان گورستانی که صادق هدایت در آن دفن شده، به خاک سپرده شد.

حالا عده ای پیدا شده اند و عقده ها و حقارت های خود را سر او خالی می کنند، به زشت ترین شکل. آنها بی اخلاقی را از حد گذرانده اند و حتی به سنگ قبر سرد و ساکت او اهانت می کنند. به کدامین گناه؟ به گناه نویسندگی! شرم آور است و سکوت در برابرشان جایز و روا نیست.



به کدامین گناه؟  
به گناه نویسندگی!  
شرم آور است و  
سکوت در  
برابرشان جایز و  
روا نیست.

کلام و بیان از حق خود دفاع کند، اما اکنون دهه هاست روی در نقاب خاک کشیده و هیچ حامی و متولی و دم و دستگاهی ندارد. سخن بر سر هجمه غیراخلاقی و غیرانسانی گروهی از طرفداران سلطنت در خارج از ایران به غلامحسین ساعدی است که در فضای مجازی نیز به شکل وسیع بازتاب یافته، نویسندگان ای که برخی از بهترین داستان های کوتاه و نمایشنامه های فارسی را نوشته و بدون ذره ای اغراق ادبیات نوین ما به او مدیون است. نویسندگان ای که برای همه علاقه مندان به قصه و ادبیات ایران خاطراتی به یادماندنی خلق

بعضی وقت ها آدم می ترسد حرف بزند، نه از ترس بگیر و ببند عسس، بلکه به خاطر پرهیز از مواجهه با آدم های بی اخلاقی که برای مطرح شدن و اسم در کردن حاضرند کاری را کنند که برادر حاتم طایی کرد، آدم هایی که هر شکل مواجهه ای با ایشان دردسرساز است و در نهایت آسیب رسان. مثل انبار زغالند که اگر داخلش شوی، هر کاری کنی، سیاه می شوی. بهترین کار آن است که محل شان نگذاری و از کنارشان با سکوت بگذری، حتی اگر به تو ناسزا گفتند، حتی اگر سبلی به صورتت زدند. آنها می خواهند با این کار جلب توجه کنند و تو با سکوتت آرزوهای کوچک شان را نقش بر آب می کنی و ناکام شان می سازی. همه اینها را می دانم، اما گاهی نمی شود ساکت ماند، به خصوص وقتی حقی از کسی ضایع می شود که دستش از دنیا کوتاه است و خودش نمی تواند از حق خودش دفاع کند. آن هم آدمی که در روزگار و زمانه خود یکی از شریف ترین و دردمندترین آدم ها بوده و همه جوره به او اجحاف شده. آدمی که زبان و قلمی گویا و روان داشته و در زمان حیاتش خیلی خوب می توانسته با

# ماشین اعدام و سرکوب را متوقف و زندانیان سیاسی را آزاد کنید

صبح روز جمعه ۲۳ آذرماه سال جاری، مأموران امنیتی جمهوری اسلامی با هجوم به منزل آقای رضا خندان، این فعال حقوق بشر و تلاشگر راه آزادی و استقلال را بازداشت و پس از چند روز به زندان اوین منتقل نمودند. آقای رضا خندان همسر خانم نسرین ستوده، وکیل آزادیخواه و مدافع حقوق بشر می‌باشند، که مدت‌ها درگیر تعذبات دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی نسبت به همسرشان، خانم نسرین ستوده بوده‌اند.

حکومت جمهوری اسلامی، در این شرایط که در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مسائل منطقه‌ای با ناکامی روبرو شده و به شدت در بن‌بست و بحران قرار گرفته است، به جای تعامل با ملت و پذیرش اراده ملی، به افزودن فشار بر مردم ستم‌دیده و سرکوب بیشتر آزادیخواهان و استقلال‌طلبان و میهن‌دوستان پرداخته و سرعت ماشین اعدام و سرکوب خود را بالاتر

هیات رهبری اجرائی جبهه  
ملی ایران

تهران - 29 آذر ماه ۱۴۰۲

برده است. جبهه ملی ایران بازداشت‌های غیرقانونی کنشگران سیاسی و حقوق بشری را محکوم نموده و خواستار آزادی فوری آقای رضا خندان و تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی در سراسر کشور می‌باشد.

استقرار حاکمیت ملی هدف  
جبهه ملی ایران است

# اسناد «گذشته تلخ» هلند؛ اسامی ۴۲۵

## هزار مظنون به همکاری با آلمان نازی

### منتشر شد.

برگرفته از سایت بی بی سی فارسی



هوی‌خنس، موسسه پژوهشی تاریخ هلند اسامی حدود ۴۲۵ هزار نفر از کسانی را منتشر کرده است که مظنون به همکاری با نازی‌ها در دوران اشغال این کشور توسط آلمان در جنگ جهانی دوم بودند. این فهرست برای اولین بار در اینترنت منتشر شده است.

در اطلاعات منتشرشده مشخص نمی‌شود که جرایم احتمالی افراد چه بوده است یا این که مظنون به چه نوع همکاری با نازی‌ها بودند.

اما این آرشیو به کاربران می‌گوید که برای دریافت اطلاعات بیشتر باید چه فایلی را از آرشیو ملی هلند درخواست کنند.

افرادی که خواستار دسترسی به فایلی هستند باید دلیل موجهی برای درخواست خود اعلام کنند.

نگرانی‌ها در هلند درباره انتشار اطلاعات شخصی افراد مربوط به یک دوره حساس از تاریخ این کشور، باعث شده که اطلاعات منتشر شده در اینترنت محدود شود.

اسامی منتشرشده شامل کسانی است که در اواخر جنگ جهانی دوم از طریق یک سیستم قانونی ویژه مورد بازجویی قرار گرفتند. بیش از ۱۵۰ هزار نفر از آنها به شکل‌های مختلفی مجازات شدند.

سوابق کامل این تحقیقات قبلاً فقط با مراجعه به آرشیو ملی هلند در لاهه قابل دسترسی بود اما موسسه هوی‌خنس که درباره تاریخ هلند تحقیق می‌کند، این اطلاعات را دیجیتال کرده است.

این موسسه می‌گوید که محدودیت دسترسی به این اطلاعات مانع بزرگی برای کسانی بود که می‌خواستند درباره اشغال هلند توسط آلمان تحقیق کنند. هلند از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ در اشغال آلمان نازی بود.

موسسه هوی‌خنس می‌گوید: «این اطلاعات حاوی روایت‌های مهمی برای نسل کنونی و نسل‌های آینده است.

از فرزندی که می‌خواهند بدانند پدرانشان در جنگ چه کرده‌اند تا مورخانی که درباره اتهامات دوران همکاری با نازی‌ها تحقیق می‌کنند.»

این آرشیو حاوی اسامی و پرونده‌های جنایتکاران جنگی، حدود ۲۰ هزار هلندی که در ارتش آلمان ثبت نام کردند و اعضای حزب ناسیونال سوسیالیست، حزب نازی هلند است. در فهرست منتشر شده همچنین اسامی کسانی که بی‌گناه شناخته شدند هم وجود دارد.

اطلاعات منتشر شده شامل بایگانی پرونده‌های حوزه قضایی ویژه‌ای است که از سال ۱۹۴۴ پرونده افراد مظنون به همکاری با نازی‌ها را بررسی می‌کرد.

اطلاعاتی که در وبسایت منتشر شده است فقط شامل اسامی مظنونان و همچنین تاریخ و محل تولد آنهاست.

در هلند نگرانی‌هایی درباره واکنش‌ها به انتشار اطلاعات شخصی مربوط به این دوره حساس از تاریخ این کشور وجود دارد. شاید به این دلیل انتشار آنلاین اطلاعات محدود شده است.

رینکه اسمدینگا، که پدرش عضو حزب نازی هلند بود و در یکی از کمپ‌های کار اجباری کار می‌کرده است به یک نشریه آنلاین هلندی گفت: «می‌ترسم واکنش‌های خیلی بدی داشته باشد. باید آن را پیش‌بینی کنید. نباید بگذارید به عنوان یک نوع تجربه اجتماعی با این مساله برخورد شود.»

مدیر آرشیو ملی هلند می‌گوید: «دوران معروف به همکاری همچنان

یک زخم بزرگ است که درباره آن کمتر صحبت می‌شود. امیدواریم بازشدن آرشیو، به شکسته شدن این تابو کمک کند.»

اپو بروینز، وزیر فرهنگ هلند روز ۱۹ دسامبر در نامه‌ای به پارلمان این کشور نوشت: «باز شدن آرشیو به روی مردم برای رویارویی با اثرات یک گذشته مشترک دشوار و هضم آن به عنوان اعضای یک جامعه بسیار مهم است.»

او گفته بود که با توجه به نگرانی‌های مربوط به حفظ حریم خصوصی، میزان اطلاعاتی که به صورت آنلاین در دسترس افراد قرار می‌گیرد، محدود خواهد بود و کسانی که شخصاً از آرشیو و اطلاعات آن بازدید می‌کنند، اجازه عکسبرداری و یا کپی برداشتن نخواهند داشت.

او ابراز تمایل کرد که با تغییر قانون بتواند اطلاعات بیشتری را به شکل عمومی منتشر کند.

موسسه هوی‌خنس که این اطلاعات را به شکل آنلاین منتشر کرده است می‌گوید که اسامی کسانی که هنوز در قید حیات هستند منتشر نشده است.

## تنهاتر از ماه

منصور یاقوتی عزیز، دوست  
و همراه کودکان و آشنای  
دوست‌داشتنی مردم مبارز  
کرمانشاه درگذشت و به یاور  
همیشگی اش علی اشرف  
درویشیان پیوست.

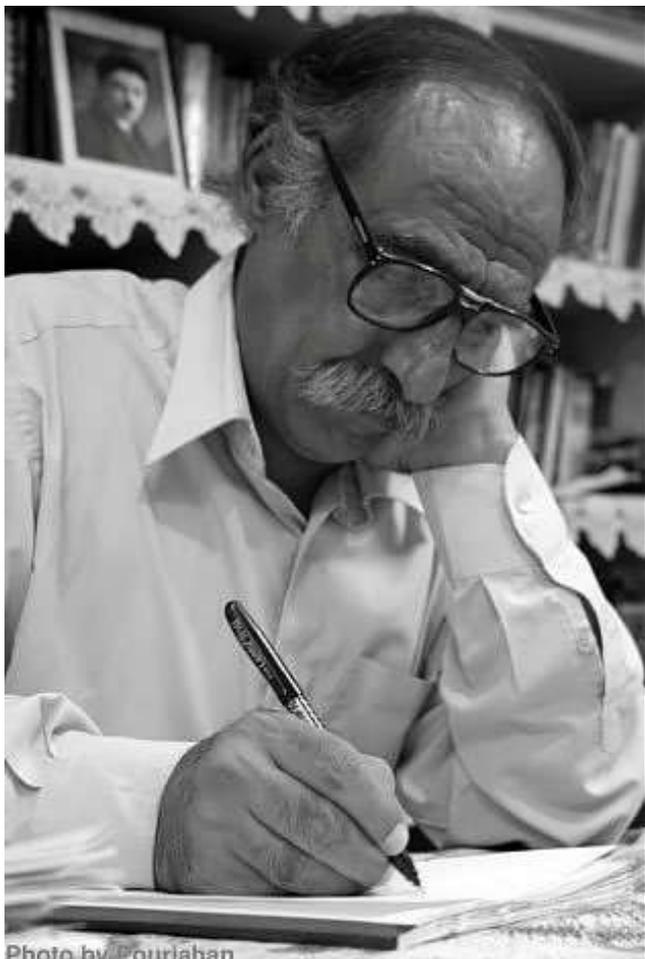


Photo by Pouriahan

مادر معنی آن را می‌دانست او را متوجه خرگوش کردم. مادر به سوی خرگوش دوید. نرم و سبک، انگار بوته‌ای که باد آن را بغلتاند. پاهای من در برف‌ها گاه تا زانو فرو می‌رفت. خرگوش رم کرد و مانند تکه‌ای برف در میان شیاری محو شد. مادر از سر نومییدی پیرامون خود را پایید، سرش را پایین افکند و رو به جلوی حرکت خود ادامه داد.

نیمروز به حواشی یک آبادی رسیدیم. بر فراز تپه‌ای، خود را در پس انبوه بوته‌ها و درختان مخفی کردیم. مردم دور میدان آبادی حلقه زده بودند. چند نفر گاو درشتی را کشان کشان به وسط میدان آوردند. گاو پوستش حنایی بود و پوزه‌اش سیاه و پیشانی‌اش سفید. درشت و رشید. با چه صلابتی راه می‌رفت!... با چه غرور و متانتی!... مردانی دست و پاهای گاو را با طناب محکم به درخت تنومند میدان بستند. گاو از وحشت ماغ کشید. سلاخ یا کارد تیز و بلندی به سوی گاو رفت. آستین‌هایش را بالا زده بود. گاو با دیدن کارد و سلاخ نعره کشید. سلاخ کف یک دستش را زیر پوزه‌ی گاو گذاشت و تیغی کارد را بر گلویش کشاند. گاو از درد نعره کشید و دست و پا بر زمین کوبید.

گردنه‌های سرکش را می‌پیمودم.

روی تپه‌ای رد پاهای چندتا خرگوش برف‌ها را نقش انداخته بود. آن‌سوتر رد پاهای روباه جوانی. مادر پوزه‌ی سیاهش را به رد پاها نزدیک کرد. بوی خرگوش تو هوا مانده بود. من بویی را که مادرم حس می‌کرد، حس نمی‌کردم. من از دست‌هایم می‌توانستم به خوبی استفاده کنم، از دست‌هایم. هیچ گرگی جرئت نمی‌کرد به ما نزدیک شود چون من چوب بر می‌داشتم و روی پوزه‌اش می‌کوبیدم یا سنگ درشتی را بلند می‌کردم و روی دنده‌اش می‌زدم.

مادر می‌توانست روی موجوداتی که ما را تهدید می‌کردند بپرد، من نمی‌توانستم. او از پیچ‌های مویی هم می‌گذشت، من نمی‌توانستم. او به راحتی از سینه‌ی کوه بالا می‌کشید، من به سختی و دشواری می‌توانستم. چشمان مادر در تیره ترین شب‌ها مانند زمرد می‌درخشید و همه‌چیز را می‌دید، من به قدرت او نمی‌دیدم. او بسیار هوشیارتر از من بود. او هر صدایی را می‌شنید، من به خوبی او نمی‌توانستم بشنوم.

مادر سرش پائین بود و رد خرگوش را می‌بوید. من خرگوش را کنار بوته‌ای دیدم. باصدایی که از گلویم برآوردم و

هر دو خسته بودیم. هر دو گرسنه. با خشم و نفرت، یال‌های برف‌گرفته و دشتی را که مانند پوست خرگوش سفید بود و تپه‌های بی‌برکت و خفته در زیر پوستین برف را در می‌نوردیدیم. خاموش و بی‌صدا، او در پیش و من در پی، حرکت می‌کردیم. نه احساس سرما و نه چشم بر راه‌های کوبیده شده. رد پنجه‌های مادر، پهن و گرد و خوفناک، بر برف‌ها نقش می‌بست. رد پاهای من، اما، هیچ خوفی بر نمی‌انگیخت. انگار در دست‌ها و پاهای مادر، که با پوزه‌ی سیاه و چشمان نافذ و گوش‌های حساس و تیز و دم خوابیده حرکت می‌کرد، رازی بود که جز من هرکسی معنای آن را می‌دانست، می‌رمید. اما رد پاهای من صاف و نرم بود.

همیشه او در پیشاپیش حرکت می‌کرد و من در پی او می‌دویدم، مگر اینکه شوخی‌اش گل می‌کرد و اجازه می‌داد مسافتی از او جلو بی‌وفتم. آنگاه روی دم خاکستری خود می‌نشست و به من خیره می‌شد و تا می‌خواستم احساس غرور کنم و بر خود ببالم، مانند باد سر در پی‌ام می‌گذشت، خودش را به من می‌رسانید و با ضربه‌ی ملایم پنجه‌اش مرا روی برف‌ها می‌غلتاند، آنگاه این من بودم که در پی او باید تنگه‌ها و

مردی دهان گاو را بست که ننالد. خون گاو برف ها را سرخ کرد. بعد پوستش را کردند. وقتی پوست او را می کنند مردم می خندیدند. آنگاه او را، همچنان که از شاخه های قطور درخت آویزان بود، شقه شقه کردند. با ساطور بر دنده های پیش می کوبیدند. با ساطور بر ستون فقراتش می کوبیدند. با ساطور بر استخوان های پیش می کوبیدند. یک نفر دل و جگرش را تو هوا بلند کرده بود و تکان می داد، مردم از شادی هیاهو می کردند.

-هیچ گرگی استخوان های جانوری را خرد نمی کند. هیچ گرگی دست و پای جانوری را نمی بندد تا بعد به او حمله کند، هیچ گرگی قدرت دفاع را از شکار خود نمی گیرد، هیچ گرگی موقع دریدن شکار خود شادی نمی کند.

مادر از درد و اندوه ناله های تلخی سر داد. پوزه اش را رو به آسمان خاکستری گرفت و نالید. مردم سر بلند کردند که ما را ببینند. ما خود را مخفی کرده بودیم. آنها با وحشت کوه ها و تپه های پیرامون را دید می زدند و با صدای بلندی می گفتند:

-گرگ ها...! گرگ های درنده...!

تا شب که پرنده ها در لانه های خود پلک هایشان را بر هم نهادند، در بیشه های پیرامون آبادی، تاکستان ها، چنارستان های برهنه، پلکیدیم و طعمه ای نیافتیم. حتی کنار رودخانه هم رفتیم شاید موش درشتی را بیابیم اما انگار تکاپوی ما بی فایده بود. بر شاخه ها میوه ای هم نمانده بود که من از درختان بالا بکشم و شکم خود

را از رنج گرسنگی برهانم. انسان ها همه چیز را برای خود می خواهند، فکر نمی کنند از آنچه که طبیعت در اختیار موجودات زنده گذاشته جانداران دیگر هم باید سهمی ببرند. چقدر خودخواه اند این انسان ها!

شب از درد گرسنگی بر خود می پیچیدیم و می نالیدیم. کنار آبادی رفتیم که شاید خر ویلان یا سگی را بیابیم و او را توی تنگه ای بکشانیم و بخوریم. گرد آبادی چرخ خوردیم. چراغ ها روشن بودند. سگ ها به عوعو افتادند. آه این خائنان، در پناه تفنگ و چراغ ها، چه پارسی می کنند!... در تیرگی شب گرد آبادی و در پناه کومه های خاکستر و کاهدان ها و درختان چرخیدیم. مادر به هیچ سگی و به هیچ انسانی اهمیت نمی داد. گاه خودش را نشان می داد شاید سگی را تحریک کرده و از روی پشت بام پایین بکشاند و گلویش را در نردی برابر پاره کند.

پنجره ای باز شد. لوله ی تفنگی بیرون آمد. نعره ای گلویم را تکان داد. صدای رگبار گلوله توی دره های دوردست پیچید و مادر چندبار دور خود چرخید و روی برف ها افتاد.

خون از چند جای بدن بیرون زد. یک رشته خون از گلویش روی گردنی که من آنقدر آن را می بوییدم و می بوسیدم لغزید. با زبانی که من آن را می فهمیدم به من گفت که: برو!... خودت را نجات بده!...

اما نمی توانستم از سر جایم تکان بخورم. پر گلویم بغض و پر دلم خشم

و جانم لبریز از اندوه شده بود. از درد و اندوه می خواستم سرم را به سنگ یا به تنه ی درختی بکوبم. او مرا شیر داده بود و در پناه خود گرفته بود. من چطور می توانستم او را رها کنم که در خون خود غرق شده بود و چشمان روشن و مهربانش بر روی آسمان خاکستری اندوهگین و تنه ایی ماه بسته شده بود؟ من چگونه می توانستم او را در میان مشتی جانور بی رحم رها کنم؟

اما او گفته بود که بروم. درهای خانه ها یکی یکی باز شد. آدم ها با چراغ و تفنگ ها بیرون ریختند. سگ ها هم پشت بام ها را ترک کردند. ماه زیر ابر رفته و سرمای شب دیگر مرا نمی لرزاند. اشک ریزان راهی تنگه های برهنه و تو در تو شدم. سگی سر در پی ام گذاشت و خودش را به من رساند. سنگ بزرگی را که به زمین چسبیده بود کندم و بر دهانش کوبیدم. زیاد هیاهو می کرد!... برگشت و دمش را لای پاهایش فرو برد و پا به فرار گذاشت. میان درختان پیچیدم و از تپه ای بالا کشیدم. بر فراز تپه، رو به ماه که تنها و سوگوار در محاصره ی ابرها بود، چنان تلخ و غمگین نالیدم که پوست بدنم سرتاسر دچار رعشه شد.

اکنون، نه در میان انسان ها و نه در میان گرگ ها جایی نداشتم، مادر من مرده بود و من تنها تر از ماه شده بودم.

تنهاتر از ماه | منصور یاقوتی



# استیصال و هراس نظام اسلامی از خیزش مردم بر اثر نبود مایحتاج اولیه و جو امنیتی تهدید، ترور و قتل حاکم بر کشور



ناخدا محمد فارسی

برابر با گزارش رسانه های داخل و خارج از کشور، پس از افزایش ۱۶ درصدی مصرف گاز در روزهای گذشته و همچنین بالا رفتن میزان مصرف برق، مراکز دولتی، مکان های عمومی و مدارس در دوسوم استان های کشور، به دلیل کمبود انرژی برای چندمین بار تعطیل شدند. در اکثر مراکز دولتی و مدارس انجام کار، و آموزش بصورت غیر حضوری انجام می شود (۱). این استانها شامل تهران، اصفهان، فارس، قم، خراسان رضوی، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، آذربایجان غربی، اردبیل، مازندران، همدان، زنجان، ایلام، لرستان، کرمان، یزد و استان مرکزی می باشد. وزیر نیرو از کمبود ۲۰ هزار مگاوات برق سخن گفته و افزوده «خدا کند این اتفاق نیفتد چرا که سرمای زمستان با پوشیدن لباس گرم سپری می شود اما عبور از شرایط تابستان به این سادگی نیست.» مسعود پزشکیان، رئیس جمهور نیز تا به حال چندین بار گفته است که ایران در برق، آب، گاز، محیط زیست و پول با کمبود و ناترازی مواجه است و در مورد برخی از این کمبودها، «در لبه پرتگاه» قرار دارد.

خامنه ای وحشت کرده و دستور داده از مواضع مختلف برای جلوگیری از خیزش مردم اقداماتی انجام شود، از جمله رزمایش سپاهیان در سراسر کشور. برابر با گزارش خبرگزاری تسنیم، شهر جدید موشکی ایران با حضور سرلشکر پاسدار حسین سلامی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سردار امیرعلی

حاجی زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه رونمایی گردیده است (۲). سلامی از موشک های ایرانی گفته که این بخش کوچکی از توانمندی های موشکی و هجومی ایران است و یکی از میان صدها پایگاه موشکی زیرزمینی نیروی هوافضای سپاه. سردار حاجی زاده نیز اظهار داشته: «نیروی هوافضای سپاه در مدت زمان بسیار کوتاه این آتشفشان خفته آماده فوران خواهد شد و روی سر دشمن خواهد ریخت».

در این راستا خبرگزاری العربیه از جانب خبرگزار فرانسه در تهران اظهار داشته هزاران شبه نظامی مسلح وابسته به سپاه پاسداران در ایران، روز ۱۰ ژانویه ۲۰۲۵ علیه "تهدیدها" راهپیمایی کردند (۳). برابر با گزارش این رسانه این رزمایش پس از تضعیف متحدان ایران، حزب الله لبنان و حماس در نوار غزه در جریان جنگ با اسرائیل برگزار می شود. همچنین این رزمایش پس از سرنگونی ماه گذشته دولت بشار اسد، رئیس جمهور سوریه که تهران از حکومت او حمایت می کرد رخ می دهد. در این رژه شبه نظامیان از وسایل نقلیه مجهز به راکت انداز، توپخانه و کماندوهای نیروی دریایی سپاه راهپیمایی می کردند و زنان سیاه پوش تفنگ حمل می کردند. برخی تابوت های مزین به پرچم های اسرائیل را بر زمین می کشیدند و پرچم های حزب الله همراه با بنرهای ایران و فلسطین به اهتزاز درآمدند.

سردار سرلشکر محمدرضا نقدی از فرماندهان پیشین سپاه و مشاور ارشد خامنه ای در این گردهمایی آمریکا و اسرائیل را دشمنان ایران معرفی کرد. وی اظهار داشت که ایالات متحده "پشت همه بدبختی های جهان اسلام" است.

وی در مورد اسرائیل نیز گفت: اگر بتوانیم رژیم صهیونیستی را نابود کنیم و پایگاه های آمریکایی در منطقه را خارج کنیم، یکی از مشکلات بزرگ ما حل خواهد شد.

خامنه ای متوهم است و نمیتواند

تصمیم درست بگیرد. از طرفی سرداران جنایتکار همچون حسین سلامی تصور میکنند که نشان دادن تصویر شهر موشکی برای مردم که نیازمند مایحتاج روزانه خود هستند جایگزینی خواهد بود و در آرام کردن خشم عمومی اثری خواهد داشت! پس از فرار بشار اسد خامنه ای لاقط ۵ بار سخنرانی کرده است. در تمام این سخنرانی ها صحبت از این داشته که رژیم در خاورمیانه شکست نخورده و مقاومت روبرو در حرکت است. این گونه تصور خامنه ای من را بیاد یکی از داستان های فکاهی شرلاک هولمز و دکتر واتسون دستیارش می اندازد: (شبی در یک کمپ چادر زده بودند و باد و باران شدید بود. هولمز در وسط شب بیدار میشود و از واتسون می پرسد چی میبینی و چه تصویری داری؟ او میگوید داره به آسمان نگاه میکنی، ماه و ستارگان بسیار زیبا و از این طبیعت زیبا لذت میبری. هولمز میگوید احمق چادرمان را دزدیده اند.)! خامنه ای هم در باره شکست نظام در خاورمیانه همین گونه تصور دارد. همه چیز را در تمام زمینه های نیابتی باخته و رژیم در سراسر فروپاشی است. ولی او گرفتار اوهام است و مرتب سخنرانی میکند و اراجیف به سرداران سپاهی تحویل میدهد و آنها هم برای تأیید سخنان او الله اکبر سرمی دهند.

از سوئی شکست رژیم در خاورمیانه، رژیم را به وحشت انداخته و نگران آن است ملت ایران از فرصت استیصال رژیم استفاده و از طریق مقاومت مدنی به حاکمیت رژیم اسلامی در ایران خاتمه دهند. درباره شکست رژیم در خاورمیانه رادیو فردا روز ۹ ژانویه مقاله ای را از سردار سپاهی بهروز اثباتی منتشر کرده که بازتاب گزارش این سردار در رسانه های جمهوری اسلامی است (۴)، این سخنرانی در مسجدی در تهران بوده که بسیاری از فرماندهان سپاه از جمله فرمانده سپاه حسین سلامی حضور داشته اند و جنجال به پا کرده است.

سخنرانی این سردار در تضاد با سخنان آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و مشاوران دیگر از مقامات نظام اسلامی است. وی اذعان کرده که ایران در سوریه متحمل یک «شکست بسیار بد» شده است. این سردار سالیانی با سردار قاسم سلیمانی در سپاه قدس انجام وظیفه کرده است. اکنون سمت رسمی او «مسئول قرارگاه فضای مجازی ستاد کل نیروهای مسلح» است. اثباتی میگوید «آن را افتخار نمی‌دانم، ولی ما شکست خوردیم و خیلی بد شکست خوردیم»، «ضربه خوردیم، خیلی سخت ضربه خوردیم»

بعد از فرار بشارالاسد به روسیه، آخرین سخنرانی خامنه ای روز ۸ ژانویه بود که کشته شدن کادر سیاسی و نظامی گروه‌های حماس و حزب الله، انهدام بخش بزرگی از توان نظامی این دو گروه شبه نظامی و سرنگونی حکومت بشار اسد در سوریه را بی‌اهمیت دانست و گفت خون‌ها به هدر نرفته است. وی مدعی شد که «مقاومت رو به جلو» و جمهوری اسلامی در حال «نزدیک شدن به قله» است و حکومت او با وجود همه فشارها و گفته‌ها در خصوص شکست در منطقه، از حمایت «مقاومت» علیه اسرائیل در هرجا از جمله در غزه و کرانه باختری دست نخواهد کشید. این در حالی است که اثباتی میگوید جمهوری اسلامی ایران توان واقعی برای ضربه زدن به اسرائیل را ندارد و گرنه تا کنون «وعده صادق ۳» را عملی کرده بودند.

بهر روز اثباتی روسیه را همدست اسرائیل در عملی کردن طرح‌های این کشور در کشتن هدفمند فرماندهان جمهوری اسلامی ایران در سوریه توصیف کرد. او گفت در عملیات اسرائیل در کشتن صادق امیدزاده، معاون وقت اطلاعات نیروی قدس در سوریه، رضی موسوی، فرمانده وقت نیروی قدس در سوریه، محمدرضا زاهدی که در پی کشته شدن رضی موسوی هدایت نیروی قدس در لبنان و سوریه را برعهده گرفته بود، و هر «مقطع حساس»، «روس‌ها رادارهای خود را خاموش می‌کردند» تا اسرائیل بتواند «به راحتی» این فرماندهان ایرانی را هدف قرار دهد.

او در بیان ناخشنودی از روسیه افزوده که آن کشور درخواست ایران (در

آخرین روزهای حکومت اسد) برای گرفتن هزار قبضه سلاح کلاشنیکف که آن را برای حفظ یکی از «خطوط مهم در سوریه» لازم می‌دانست، رد کرد و حتی اجازه فرود هواپیمای حامل تسلیحات ایران (در پایگاه حمیمیم) را نداد.

اثباتی افزوده است که جمهوری اسلامی هنوز می‌تواند تمام شبکه‌هایی را که سال‌ها با آنها در سوریه کار کرده بود، احیا کند و سلول‌های مقاومت (برای برانداختن حکومت جدید این کشور) ایجاد کند. سخنان اثباتی در این مورد در راستای سخنان مکرر علی خامنه‌ای که میگوید «سربرآوردن مجموعه جوانان شرافتمند در سوریه» برای «له کردن این‌ها که الان جولان می‌دهند (حاکمان تازه سوریه)» «ابراز» «اطمینان» کرده و به نوعی دستور فرمانده کل قوا به نیروهایش برای تلاش جهت ضربه زدن به حکومت تازه دمشق قلمداد شده است. خامنه ای همین درخواست را از محمد شیاع السوداني، نخست وزیر عراق، هنگام سفر به تهران نیز داشته است. ولی برابر با آخرین خبرهای منتشر شده السوداني مصمم است تا حشدالشعبی عراق را به ارتش عراق ضمیمه نماید.

با تزیف حزب الله در لبنان، مردم لبنان توانستند پس از ۲ سال و نیم، روز پنجشنبه ۹ ژانویه ژنرال جوزف عون فرمانده سابق ارتش را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کنند. وی بی درنگ آقای نواف سلام با سابقه سیاسی، قضایی جهانی را بعنوان نخست وزیر انتخاب و به مجلس لبنان معرفی کرد. نواف سلام با بالاترین رأی بعنوان نخست وزیر لبنان انتخاب شد. برابر با گزارش گروه سیاست خارجی خیرگزاری تسنیم، سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران در پیامی به مردم لبنان و دولت این کشور به رئیس جمهور جوزف عون و مردم لبنان تبریک گفته است. وی گفته ایران از لبنانی باثبات، امن و مستقل، موطن همه لبنانی‌ها، و عاری از اشغال و تهدید خارجی حمایت می‌کند.

با توجه به مراتب بالا نظام اسلامی از هر زمانی دیگر ضعیفتر و نگران قیام مردم ایران برای سرنگونی نظام است. نمایش یا کارناوالی که

سپاهیان به راه انداختند نشان از همین نگرانی و وحشت است. بار دیگر نظام با آوردن نیروهای سرکوب گر به میدان، به مردم ایران هشدار داده که میتواند با سرکوب به حکومت جابراجه خود ادامه دهد. اما مردم ایران مصمم برای عبور از نظام هستند و عملیات نمایشی رژیم توسط سپاهیان اثری بر عزم راسخ آنان نخواهد داشت. رژیم در حال عقب نشینی است و فرصت عبور از رژیم چندان دور به نظر نمی رسد.

ناخدا محمد فارسی  
۱۵ ژانویه ۲۰۲۵

- 1 - <https://www.iranintl.com/202501113425>
- 2 - <https://www.iranintl.com/202501105302>
- 3 - <https://english.alarabiya.net/News/middle-east/2025/01/10/thousands-of-armed-militia-in-iran-march-against-threats>
- 4 - <https://www.radiofarda.com/a/acknowledgment-of-defeat-in-syria-by-the-irgc-commander/33269790.html>

# هوشنگ کردستانی: در سوگ از دست دادن دوستی که حدود نیم قرن در کنار هم بودیم نوشتن کاری است به واقع دشوار.

توهین امیزی هنگام پرداخت حقون باز نشستگی با او شده بود سخت دلشکسته بود. هنگامی که اجازه مرخص شدن خواستم گفت چرا میخواهی مرا ترک کنی. گفتم مهمانان زیاد هستند و جا محدود. میروم و حتما مجددا برای دیدارتان خواهم آمد. در پاسخ گفت می ترسم من دیگر نباشم. من از آنجا به دیدار دکتر کریم سنجابی دبیر جبهه ملی رفتم و فردای آن روز به سمت گیلان حرکت کردم به رشت که رسیدم آگاه شدم جانشین مصدق را از دست دادیم. با توجه به این خاطره، بیان این مطلب زنده یاد دکتر عبدالکریم انواری که در پاسخ من که گفتم بزودی خواهم آمد که گفت (می ترسم دیر کنی) برای من بسیار پر معنا بود. در گذشت دکتر عبدالکریم انواری را به همسر گرامی ایشان که سالهای سال در کنار او بودند و از او دلسوزانه مراقبت میکردند و به فرزندان برومند شان و به پیروان راه مصدق و هواداران مصدق صمیمانه دلارامی میگویم. روانش شاد و یادش ماندگار و پایدار باد.

هوشنگ کردستانی  
پاریس

پانزدهم دیماه ۱۴۰۳ خورشیدی . چهارم  
ژانویه ۲۰۲۵ میلادی

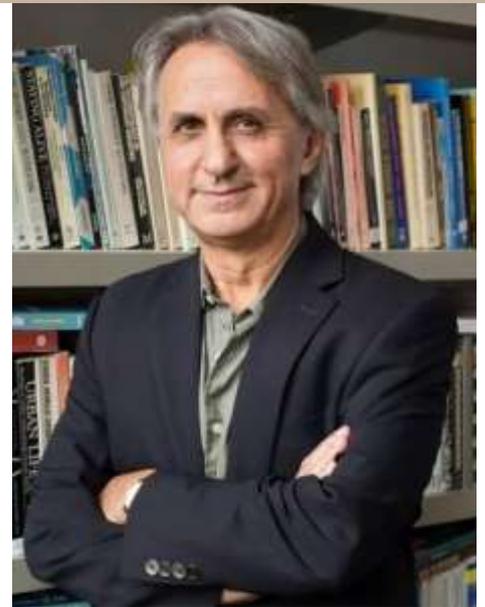


پس از آنکه ایشان ایران را ترک کردند برای تعیین جانشین با رای شورا من به این سمت برگزیده شدم با وجود آنکه چند سمت سنگین دیگر (دبیر جبهه ملی گیلان، مسئول سازمان دهی مسئولیت انتشارات) هم با من بود. در خارج از کشور منهای دیدار های حضوریمان در لندن و پاریس ما همواره تلفنی با هم گفت و گو میکردیم و او می پرسید و تکرار می کرد (کی به لندن خواهی آمد). در آخرین گفتارمان که دو هفته پیش از آنکه ما را تنها بگذارد مجددا پرسید سعی کن هر چه زود به لندن بیایی. گفتم حتما خواهم آمد. در پاسخ گفت میترسم دیر شود. این پاسخ برای من دارای مفهوم بود. چراکه در نوزدهم سال ۱۳۵۹ که به اتفاق همسر و پسر من به دیدن زنده یاد اللهیار صالح رفته بودم و او از رفتار



دکتر عبدالکریم انواری وکیل شایسته و نایب رییس کانون وکلا ایران و ادامه دهنده راه و مکتب مصدق (که راه همه عاشقان راستین سربلندی و سر فرازی است) بود و در تمام زندگی پر از نشیب و فرازش به ان وفا دار ماند... دوستی صمیمانه و پایدار ما هم به دلیل همین اعتقاد مشترک آغاز شد و تا آخرین لحظه های زندگی پر بارش تداوم یافت. هر بار که او از لندن به پاریس می آمد و یا من به لندن میرفتم فرصتی بود که دیدارهایی با هم داشته باشیم. در دیدار های لندن بیشتر با حضور دکتر علیرضا نوری زاده بود... زنده یاد دکتر انواری تا پیش از آنکه در سال ۱۳۵۹ ایران را ترک کند دبیر شورای مرکزی جبهه ملی بود (دبیری شورای جبهه ملی یعنی اداره کننده نشست های شورا که با دبیری جبهه ملی که زنده یاد دکتر کریم سنجابی بود فرق دارد).

# گفت‌وگو با آصف بیات: آیا سوریه یک استثنا بود یا باید منتظر اتفاقات مشابه در سایر کشورهای خاورمیانه باشیم؟



دوشنبه 10 دی 1403

شاید سقوط دیکتاتوری ۵۰ ساله رژیم اسد، آغازگر دور سوم از بهار عربی باشد، به‌ویژه اگر نتیجه خوبی حاصل شود. این موضوع می‌تواند در آن کشورهای اتفاقی بیفتد که خیزش‌های سیاسی گسترده‌ای را تجربه کرده‌اند، ولی با سرکوب یا دستکاری، رژیم‌های موجود همچنان بر قدرت مانده‌اند و حتی زندگی را بر مردم تنگ‌تر کرده‌اند.

در یک‌سال گذشته خاورمیانه شاهد تغییرات سریع و غیرقابل پیش‌بینی بود. بی‌شک یکی از مهم‌ترین تغییرات سقوط دولت بشار اسد در سوریه بود. با حمله گسترده مخالفان سوری به رهبری هیئت تحریرالشام، حکومت سوریه بدون مقاومت قابل‌توجهی در ۱۸ آذرماه فروپاشید و حالا همه چشم‌ها به آینده این کشور است.

زهرا اکرمی خبرنگار اجتماعی میهن در ادامه نوشت: برای پیش‌بینی آینده سوریه و اثراتی که ممکن است بر سایر کشورهای منطقه داشته باشد، لازم است به چند سوال کلیدی درباره زمینه سقوط حکومت بشار اسد، تاریخچه بهار عربی، نقش روشنفکران و زنان در شرایط امروز سوریه و نقش سایر کشورها در تغییر نظام حاکم بر سوریه پاسخ داده شود و آصف بیات، جامعه‌شناس و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ایلینوی، گزینه مناسبی برای پاسخ به این سوال‌هاست.

بیات، مطالعات و تألیفات گسترده‌ای درباره بهار عربی و تحولات منطقه داشته است. او قبل از پیوستن به دانشگاه ایلینوی، سال‌ها در دانشگاه آمریکایی قاهره تدریس کرده است. او در مؤسسه بین‌المللی مطالعات اسلام در جهان مدرن (ISIM) با سمت رئیس جامعه و فرهنگ خاورمیانه مدرن در دانشگاه لیدن هلند فعالیت داشته و در دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، کلمبیا، آکسفورد و براون هم مشغول به فعالیت‌های پژوهشی بوده است.

حوزه‌های مورد مطالعه بیات شامل جامعه‌شناسی سیاسی، رفتار جمعی و جنبش‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی جهانی و فرامرزی، جامعه‌شناسی تطبیقی و تاریخی است. با این حال تمرکز اصلی او بر جنبش‌های اجتماعی و تغییر اجتماعی-سیاسی، دین و زندگی عمومی، زندگی شهری و سیاست، اسلام و مدرنیته و خاورمیانه معاصر بوده است.

**آیا می‌توان اتفاقات اخیر سوریه را نتیجه بهار عربی دانست؟ شما در گذشته اتفاقات بهار عربی را ترکیبی از انقلاب و اصلاح دیده بودید که متفاوت از انقلاب‌های دهه ۱۹۷۰ و پیش از آن بوده، حالا اتفاقات امروز سوریه را در چه چارچوبی توصیف می‌کنید؟**

تحولات اخیر در سوریه شکل نوینی از تغییر سیاسی به‌وجود آورده است که ویژگی‌های آن را در آینده با دسترسی بیشتر به اطلاعات و جزئیات، بهتر می‌توانیم ارزیابی کنیم. اما تاکنون باتوجه به دانسته‌های موجود تردیدی نیست که وقایع پیش‌آمده جزئی از بهار عربی است. دوست فلسطینی من حتی آن را مرحله سوم بهار عربی می‌داند. چنانکه می‌دانید، مرحله اول بهار عربی شامل خیزش‌های تونس، مصر، سوریه، لیبی و... و مرحله دوم آن خیزش‌های سودان، الجزایر، لبنان و عراق بوده است.

البته فکر می‌کنم به‌کارگیری عبارت «مرحله سوم» برای اتفاقات سوریه هنوز زود است، چون هنوز در کشور دیگری چنین اتفاقاتی نیفتاده است.

اما تردیدی ندارم که وضعیت سوریه امروز به‌شکلی پیچیده، ادامه خیزش انقلابی سوریه است که در سال ۲۰۱۱ شروع شد. این خیزش ابتدا به‌صورت اعتراضات گسترده مردمی و مدنی بود و در آن توده‌های زن و مرد جوان و کودک در شهرهای عموماً حاشیه‌ای سوریه به‌پاخواستند و خواستار اصلاحات سیاسی و اقتصادی شدند اما واکنش رژیم بشار اسد علیه معترضان (اخبار کشتار و زندان و شکنجه کودکان تظاهرکننده و... در این روزها به‌طور گسترده‌ای پخش شده است)، آزادکردن زندانیان جهادی توسط حکومت اسد برای رادیکالیزه کردن خیزش و بالاخره درگیر شدن قدرت‌های خارجی به‌ویژه ترکیه، عربستان و ایران و بعداً آمریکا و روسیه، خیزش یکپارچه مردمی را تکه‌پاره و به جنگ داخلی ترازیکتی کشید که در نتیجه آن نیم‌میلیون نفر کشته و ۱۴ میلیون نفر آواره شدند.

با این وجود خواست و رویای عبور از رژیم بشار اسد از میان نرفت؛ به‌طوری‌که در دو سال گذشته حتی درحالی‌که گروه‌های مختلف درگیر به‌طور سازمان‌یافته و مسلح و اغلب تحت حمایت قدرت‌های خارجی، مناطقی از سوریه را تحت کنترل خود درآوردند، باز هم تظاهرات مردمی گسترده در سوریه به‌ویژه در شهر سویدا به وقوع پیوست.

این گروه‌ها با پیشنهاد «هیئت تحریرالشام» که دیگر از گروه القاعده جدا شده و حتی علیه آن جنگیده بود، از سال ۲۰۱۹ در کنار هم قرار گرفتند و از سال پیش برنامه‌ریزی برای حمله نظامی علیه رژیم بشار اسد را آغاز کردند. در این میان ضعیف‌شدن قدرت‌های خارجی حامی اسد، نظیر ایران و حزب‌الله توسط اسرائیل و روسیه به‌دلیل جنگ با اوکراین، فرصتی پیش آورد که حمله نظامی، با چراغ سبز ترکیه، برای سقوط اسد را عملی کنند.

**وضعیت کنونی سوریه را با توجه به تاریخچه مبارزات، جنبش‌های اجتماعی و نقش تشکل‌ها و فعالان مدنی سوریه چطور تحلیل می‌کنید؟ به عبارت دقیق‌تر سرنگونی رژیم بشار اسد را نتیجه یک جنبش می‌دانید یا انقلاب یا کودتایی با همکاری کشورهای از جمله ترکیه؟**

واقعیت این است که پیشروی سریع و تسخیر شهرهای مختلف چنان بود که خود این گروه‌ها را شگفت‌زده کرد و موجب سرگیجه و ریزش روحیه مقاومت در ارتش سوریه شد؛ به طوری که هزاران سرباز به عراق گریختند. اینجا بود که توده مردمی که سال‌ها در فکر و رویای سرنگونی رژیم اسد بودند، بار دیگر به میدان آمدند و از تغییر رژیم به طور کلی دفاع کردند. به عبارت دیگر مردم سوریه از سال ۲۰۱۱ در یک «مسیر انقلابی» قرار گرفتند.

منظورم از «مسیر انقلابی» به این معناست که پس از یک خیزش گسترده و سرکوب، بخش بزرگی از جامعه همچنان به فکر کردن، خیال‌پردازی و انجام کارها براساس آینده‌ای متفاوت تحت حاکمیتی دیگر ادامه داد. در این وضعیت، قضاوت مردم درباره مسائل کشور اغلب با طنین «این‌ها رفتنی‌اند» در اعماق ذهن‌شان شکل می‌گیرد؛ به طوری که هر نارسایی روزمره، بی‌کفایتی حاکمیت تلقی می‌شود و هر عمل اعتراضی در جهت نفی وضعیت موجود. در این روانشناسی سیاسی، وضع موجود موقتی تصور می‌شود و تغییر، گریزناپذیر، حتی اگر زمان آن نامشخص باشد.

از این منظر شاید بتوان گفت در سوریه نوعی انقلاب، یعنی انقلاب متأخر (delayed revolution) اتفاق افتاده است. رژیم سابق ساقط شده، «وضع موجود» گذشته به هم خورده و یک گسست اساسی از نظم گذشته آغاز شده است. به نظر می‌رسد اکثریت مردم از این گسست پشتیبانی می‌کنند ولی این همه قضاوت نیست؛ مسئله این است که گروه‌های شورشی به ویژه «هیئت تحریرالشام» تاکنون چشم‌انداز روشنی از نظام آینده سوریه در سپهر عمومی ارائه نداده است. مردم هنوز نمی‌دانند دقیقاً چه نظمی در کشور مستقر خواهد شد. در این برهه اقشار مردم معمولاً دیدگاه مطلوب خودشان از آینده نظام اجتماعی -

سیاسی را متصور می‌شوند. البته به دلیل گوناگونی اقوام، مذاهب و طبقات اجتماعی و گروه‌بندی سیاسی، افشاری مانند مسیحی‌ها و علوی‌ها بسیار نگران آینده هستند. شاید چندماه آینده نشان بدهد کدام چشم‌انداز سیطره خواهد داشت و پیامدهای سیاسی آن چه خواهد بود. فعلاً این برهه، برهه «ماه‌عسل انقلابی» است. به قول یکی از دوستان سوری: «اجازه بدهید مقداری هم شادی کنیم. ما مستحق لذت از میان رفتن یک مستبد هستیم. بگذارید امیدوار باشیم.» تردیدی نیست که وضعیت موجود خلأیی در قدرت ساختارمند به وجود آورده که قدرتهای خارجی به خصوص اسرائیل در حال سوءاستفاده از آن هستند و تلاش می‌کنند واقعیت‌های مرزی جدیدی را رقم بزنند ولی این موضوع با داینامیک تاریخی که سوریه را به اینجا رسانیده، تفاوت دارد.

**به نظرتان نقش زنان در اتفاقات سوریه چیست؟ حضور کم‌رنگ زنان در تجمعات روزهای اول سقوط حکومت را چطور می‌توان توضیح داد؟**

واقعیت این است که زنان در اعتراضات مردمی و مدنی سال ۲۰۱۱ به وضوح قابل رویت بودند. البته باید توجه داشت حضور در اعتراضات خیابانی تنها جنبه‌ای از جنبش اعتراضی است؛ بسیاری به قول معروف در پشت جبهه در بخش تدارکات، درمان یا رسانه فعالند. حتی در همین سال گذشته که تظاهرات مدنی و مردمی از شهر سویدا برای چندمین روز متوالی برگزار شد، زنان به طور چشمگیری حضور داشتند اما هنگامی که تنازعات سیاسی و خیزش انقلابی شکل مسلحانه و خشونت‌آمیز به خود گرفت، زنان تمایل خود را به مشارکت از دست دادند.

من در کتاب «انقلاب را زیستن» به تفصیل به این موضوع پرداخته‌ام. بنابراین سرکوب رژیم بشار اسد، وارد شدن قدرتهای خارجی، مسلح کردن گروه‌های شورشی و جهادی در رقابت با یکدیگر و شعله‌ور شدن جنگ داخلی، خصلت جنگ مسلحانه به خود گرفت. در نتیجه اعتراضات خیابانی عملاً به محاق کشانده شد و زنان از عرصه عمومی اعتراض رانده شدند. از طرف دیگر ایدئولوژی زن‌ستیز گروه‌های اسلام‌گرا و جهادی اصولاً حضور زنان را در عرصه عمومی برنمی‌تابد. درحالی‌که در مناطق

آزادشده‌ای که ایدئولوژی گروه اجازه می‌داد، مانند رژاوا در منطقه کردنشین، زنان چه در صحنه نبرد و چه در موقعیت‌های سازمانی و سیاسی حضور ملموسی داشتند.

به‌هرحال پس از برافتادن نظام اسد، هنوز بسیاری از مردم به ویژه زنان مطمئن نیستند که با گروه «هیئت تحریرالشام» که در موقعیت رهبری شورش قرار گرفته، چگونه تعامل داشته باشند. همه می‌دانند گروه احمدالشرع (همان محمدالجولانی) که زمانی با القاعده همکاری می‌کرده و گروهش باوجود اینکه القاعده را ترک و علیه آن جنگید، هنوز اسلام‌گرا هستند؛ از این رو بسیاری از زنان نمی‌خواهند خود را در کنار این گروه قرار دهند.

البته این وضعیت می‌تواند تغییر کند. «هیئت تحریرالشام» تلاش می‌کند به مردم بقبولاند که آنها به دنبال حجاب اجباری یا تبعیض دینی و قومی نیستند. باید منتظر شد و دید در عمل چه خواهد شد. چنین وعده‌هایی در ایران قبل از انقلاب هم داده شد؛ اخوان‌المسلمین در مصر هم و البته طالبان در افغانستان هم، وعده «اعتدال» دادند. ولی دیدیم که این حکومت‌ها پس از گرفتن قدرت چگونه عمل کردند.

**این گروه در اولین مقررات رسمی اعلامی از حق پوشش اختیاری زنان سخن گفته است؛ در شرایطی که همه ابعاد سیاسی و اجتماعی سوریه درگیر تحول است، فکر می‌کنید چرا چنین اعلامی صورت گرفته، ضرورت آن چه بوده و آیا پیامی برای بعضی کشورهای از جمله ایران داشته است؟**

چنانکه اشاره کردم این گروه به محض ورود به دمشق و استقرار در نقاط دیگر، تلاش کرد چهره جدیدی از خودش ارائه دهد؛ اینکه از افراط‌گرایی جهادی - القاعده دست‌شسته و می‌خواهد یک نظام مبتنی بر تساهل ایجاد کند و سیاستی فراگیر پیش بگیرد، به نظر می‌رسد «هیئت تحریرالشام» به این واقعیت آگاه است که سوریه جامعه چندقومی و چندمذهبی است و رژیم اسد سعی در پراکندن تخم نفاق قومی-مذهبی داشته اما این گروه می‌داند که همگرایی مردمی در این مرحله و جلوگیری از بروز چنددستگی برای ادامه حیات گروه و استقرار نظم جدید، بسیار ضروری است. احمدالشرع با این اعلامیه رسمی می‌خواهد بگوید اهل تسامح است و نه اهل جبر و قهر.

**آینده آقای جولانی را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟ آیا او می‌تواند به یک رهبر ملی برای تشکیل دولت فراگیر تبدیل شود یا بنیادگرایان مذهبی پیروز میدان خواهند شد؟**

اجازه بدهید از اول تصریح کنم که صرف وقوع یک انقلاب لزوماً پدیدآورنده آزادی و عدالت نیست؛ نتیجه انقلاب بستگی دارد به اینکه چه نوع انقلابی است، رهبری آن چگونه است، چه چشم‌اندازی دارد و چه برنامه، بینش و استراتژی‌ای برای تحقق آن دارد. بنابراین ما هنوز نمی‌دانیم آینده سوریه چگونه رقم خواهد خورد. به نظر می‌رسد «هیئت تحریرالشام» که پیشقراول گروه‌های معارض است، می‌خواهد تصویر معتدل و فراگیری از خود ارائه دهد. برای مثال این گروه بر احترام به ادیان و مذاهب و حق انتخاب پوشش زنان تأکید کرده است؛ اخیراً با رهبران کلیسای مسیحی دیدار داشته و با سیاستمدارانی از رژیم سابق برای گذار همکاری کرده و فعلاً از بگير و بند و محاکمه و اعدام خبری نیست. البته این‌گونه

برخوردهای «اعتدالی» جدید نیست. در سال ۲۰۱۵، آقای جولانی که هنوز رهبر گروه «جبهه النصره» و شاخه‌ای از گروه القاعده بود، نامه‌ای از ایمن‌الطواهری دریافت می‌کند که در آن توصیه‌های مهم تاکتیکی مطرح شده بود، از جمله اینکه: گروهش را در متن مردم و انقلاب ادغام کند، با گروه‌های دیگر اسلامگرا ائتلاف کند و سوریه را به پایگاهی برای حمله به غرب تبدیل نکند. از این رو می‌توان تصور کرد که جولانی خودش را به صورت یک فرد «معتدل» به سوریه و غرب معرفی کند تا از این راه برای خود مشروعیتی ایجاد کند، بدون اینکه واقعاً به نظمی دموکراتیک پایبند باشد.

واقعیت این است که تاکنون هیچ صحبتی از انتخابات، دموکراسی و قانون اساسی نشده است. شاید هنوز زود است و باید منتظر بود اما باید پرسید در این وضعیت، سرخداد انقلابی چه می‌آید؟ رخداد انقلابی را باید در رابطه با ماهیت «وضع موجود (status quo)» ارزیابی کرد. رخداد انقلابی لزوماً به معنای ظهور نظم مبتنی بر آزادی و عدالت نیست اما بدون تردید رخداد انقلاب آستن امکانات است؛ آستن امکانات غیرقابل پیش‌بینی که در آن چیزهای خوبی هم می‌تواند اتفاق بیفتد. درحالی‌که رخداد انقلاب می‌تواند امکاناتی برای خیر عمومی به وجود آورد، چنین امکاناتی در «وضعیت موجود» بسته و منجمد قابل تصور نیست. نظام مغفول و منجمد بشار اسد چنین امکاناتی را بر نمی‌تابد، درحالی‌که در وضعیت نامتعین کنونی ممکن است اتفاقات خوبی هم رخ بدهد و تصور همین «امکانات» است که برای بسیاری از مردم سوریه امیدواری ایجاد کرده است.

**به نظر شما چه عواملی سقوط حکومت بشار اسد را رقم زد و وضعیت سوریه از چه نظر با خیزش‌های انقلابی تونس و مصر متفاوت است؟**

به نظر من چند عامل مهم مسیر سوریه را متمایز کرد و به «مرحله انقلاب» متأخر کشاند؛ اول اینکه این گروه‌ها چه اسلامگرا و جهادی، چه سکولار و گرد اقدام به ایجاد تشکیلات کردند و سازمان و رهبری به وجود آوردند. دوم اینکه، آنها به‌اندازه‌ای صاحب تجهیزات نظامی بودند که در جنگ داخلی، مناطق و شهرهایی را تحت کنترل خود درآوردند؛ مانند شورشیان تحت

حمایت ترکیه در شمال، بخش‌هایی از مناطق کردنشین، هیئت تحریرالشام و جهادی‌ها در ادلب در شمال و گروه‌های دیگر در اطراف درعا و... کنترل مناطق فرصت داد که گروه‌ها به حکمرانی محلی بپردازند و بر اقتصاد محلی نظارت کنند، کالا تولید کنند و حتی به تولید تجهیزات نظامی بپردازند. این پدیده بسیار اهمیت دارد. آقای ابوحسن الحموی، رئیس شاخه نظامی «هیئت تحریرالشام»، در مصاحبه‌ای با روزنامه گاردین لندن می‌گوید که این گروه توانست به تولید تسلیحات، خودروها و مهمات بپردازد. به عبارت دیگر، این گروه‌ها با داشتن تجهیزات نظامی می‌توانستند سرزمین‌ها و نواحی جدیدی را تحت سیطره خودشان در بیاورند و خود را تقویت کنند. بالاخره عامل سوم و شاید مهمترین عامل، دست‌یافتن به ائتلاف، اتحاد گروه‌ها و هماهنگ کردن عملیات علیه رژیم بود. «هیئت تحریرالشام» در سال ۲۰۱۹ به این نتیجه رسید که مهمترین ضعف اپوزیسیون، پراکندگی گروه‌ها و رقابت آنها نسبت به یکدیگر است. وقتی که بسیاری از شورشیان گروه‌های مختلف متعاقب حمله رژیم به آنها به ادلب رانده شدند، فرصت مناسبی برای بحث روی ائتلاف‌ها و اتحاد ایجاد شد.

هدف، ایجاد «اتاق جنگ واحد» بود. گفته می‌شود که این اتاق توانست فرماندهی حدود ۲۵ گروه شورشی در جنوب را گرد هم بیاورد و عملیات نظامی برای تسخیر دمشق را هماهنگ کند. به اختصار، این سه عامل یعنی سازماندهی، برخورداری نسبی از قدرت سخت (hard power) یعنی تسلیحات و کنترل سرزمین (territory) بالاخره ائتلاف، اتحاد و هماهنگی عملیات، مسیر خیزش عربی سوریه را از دیگر انقلاب‌های عربی متمایز کرد.

البته هزینه‌ای که سوریه در این مسیر پرداخت کرده - از جمله هزینه جانی، مالی، ویرانی شهرها، دربه‌دری میلیون‌ها نفر و مداخله چندگانه قدرت‌های خارجی - اصلاً قابل مقایسه با دیگر تجربه‌ها در منطقه نیست. علاوه بر این آینده هم هنوز نامعلوم است اما سوریه در معرض امکانات نوین قرار گرفته که ممکن است در آن اتفاقات خوبی هم بروز کند؛ زیرا انجماد و انسداد رژیم بشار اسد فروشکسته و وضعیت به صورت سیال درآمده است.

**باید منتظر اتفاقات مشابه در سایر کشورهای خاورمیانه هم باشیم یا سوریه یک استثنا بود؟**  
این سوال جالبی است. شاید سقوط دیکتاتوری ۵۰ ساله رژیم اسد، آغازگر دور سوم از بهار عربی باشد، به ویژه اگر نتیجه خوبی حاصل شود. این موضوع می‌تواند در آن کشورهایایی اتفاق بیفتد که خیزش‌های سیاسی گسترده‌ای را تجربه کرده‌اند، ولی با سرکوب یا دستکاری ((manipulation، رژیم‌های موجود همچنان بر قدرت

مانده‌اند و حتی زندگی را بر مردم تنگ‌تر کرده‌اند.  
بنابراین کشوری مانند عراق می‌تواند در معرض ظهور موج جدیدی از اعتراضات مردمی قرار بگیرد. عراق مانند لبنان، گرچه دارای نوعی تقسیم قدرت است، اما سیستم «المحاصصه» در آن عملاً تبدیل شده به نوعی «مافیاکراسی»، یعنی شاهد تقسیم قدرت بین زعمای اقوام به‌جای تقسیم قدرت براساس «المواطنه» یا نظام شهروندی و

دموکراسی هستیم. به‌نظرم تونس هم می‌تواند شاهد تحولاتی باشد تا دموکراسی نوپای آن کشور را از چنگال کودتای قیاس سعید نجات بدهد. اگر تعارضات فزاینده موجود در این کشورها مدیریت نشود (مدیریت نه به‌معنای امنیتی کردن فضا و سرکوب، بلکه در معنای رسیدگی به ریشه‌های تعارضات) در آن صورت، بروز گسترده اعتراضات و خیزش‌ها در جهت تغییرات ساختاری بسیار محتمل است.

## اصلاحات ملموس جناب آقای زید آبادی

### سیامند زندی

برگرفته از کانال فیس بوک نویسنده

فرانسوی‌ها جوکی دارند که تا حدودی وصف‌حال ماست؛ اما لااقل کمی موجب خنده می‌شود!  
دو دوست قدیمی پس از سال‌های مدید به هم رسیدند، اولی گفت، فلانی همین دو سه ماه آینده دارم به شدت ثروتمند و میلیاردر می‌شوم!  
دومی پرسید: چطوری؟  
اولی گفت: روش بسیار پیچیده و علمی‌ای ابداع کرده‌ام که از گ...ه بتوانم کره بگیرم.  
دومی با تعجب گفت: جدی؟ عجب! چطوری؟  
اولی گفت: کارخانه‌ام را احداث کرده‌ام، همین نزدیکی است بیا برویم و خودت ببین.  
خلاصه وارد محوطه‌ی بسیار وسیع کارخانه‌ای شدند و اولی شروع به توضیح کرد که آن دستگاه‌ها و واحدهای انتهای محوطه به فاضلاب متصل است و گ...ه را آنجا جمع کرده و پس از فعل و انفعالاتی گسترده به این ساختمان اصلی منتقل شده و در این ساختمان هم بخشی از فعل و

انفعالات صورت می‌گیرد و سپس بسته‌بندی شده و به بازار فرستاده می‌شود.  
دومی حیرت زده همچنان نگاه می‌کرد.  
اولی پرسید: می‌خواهی امتحان کنی؟ و تکه نانی به رفیقش داد که «کره» رویش بمالد و بخورد.  
رفیقش نان را گرفت و کره را روی آن مالید و چشید.  
اولی پرسید: خوب چطوره؟  
دومی جواب داد: اما مزه‌ی گ...ه می‌ده!  
اولی جواب داد: خوب چی انتظار داشتی؟  
جناب احمد زیدآبادی هم کانالی تلگرامی دارند و در ایام گذشته و تا پیش از انتخاب مسعود پزشکیان، روزی یکی دو پست «تحلیلی» و هرازگاهی هم «خاطره»‌ای در آنجا به انتشار می‌گذاشت؛ با انتخاب پزشکیان، ایشان سرعت نوشتنش چندبرابر شد و حالا روزی هفت، هشت پست توصیه‌گرانه‌اش عادی است. یکی از آخرین «پست»‌های ایشان هم این از آب درآمد:  
به قصد تحریک؟  
یادداشتی از نویسنده‌ای دیدم که نوشته بود؛ نظام جمهوری اسلامی چه دست به اصلاحات بزند و چه مانع اصلاحات شود، در هر دو حال محکوم

به سقوط است!  
این نوع تحلیل‌ها به نظرم بیش از آنکه ریشه‌ای در واقعیت داشته باشد، به قصد تحریک حکومت و ترغیب آن به جلوگیری از اصلاح وضع کشور نوشته می‌شود.  
اصلاحات ملموس و واقعی، تنها راه نجات کشور و به تبع آن پیشگیری از اضمحلال حکومت است. این فرصت از دست نرفته و همچنان پا برجاست. مشکل در واقع این است که مسئولان کشور برای ورود جدی به مسیر اصلاحات اساسی، دچار تردید و تعلیق و بی‌تصمیمی شده‌اند نه اینکه فرصت اصلاح از دست رفته باشد. البته عنصر زمان با فشردگی و تراکم و تنگنای بی‌سابقه‌ای روبروست. در چنین وضعیت‌هایی حتی از دست دادن یک روز و یک ساعت نیز جبران‌ناپذیر است.  
واله به‌نظر می‌رسد آقای زیدآبادی اصرار خیلی جدی دارند که این «کره» را به بازار فرستاده، به خورد همه بدهند. اما باور بفرمائید جناب زیدآبادی گرامی، از این کارخانه «کره» خارج نمی‌شود، ورودی و خروجی این کارخانه، «اصلاح» شده یا نشده، همان گ...ه است.

پاسدار سلامی: مقاومت در اوج قدرت است / دشمن

دیگر جایی برای فرار ندارد. ۱۴۰۳/۱۰/۱۷



# دولت بنگاهداران خیر استمارگر



چگونه مجلس و دولت تلاش می‌کنند نسخه بنگاهداران و اتاق بازرگانی برای حذف مذاکرات مزدی را توجیه کنند؟

دستمزد منطقه‌ای را سال‌های قبل صاحبان بنگاه‌هایی که در پوشش «خیریه» از استعمار فقیرترین لایه طبقه کارگر سود می‌برند پیشنهاد کردند. مرکز پژوهش‌های مجلس هم ادعا می‌کند با اجرای آن کارگران نفع خواهند برد.

انتشار بخش‌هایی از سخنان فاطمه عزیزخانی، کارشناس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در نشست تخصصی بررسی حداقل دستمزد که در مؤسسه کار و تأمین وابسته به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برگزار شد، نشان از تصمیم حکومت برای تغییر شیوه تعیین دستمزد کارگران دارد. نماینده کارفرمایان در سومین نشست تخصصی دستمزد خواهان تعیین مزد بر اساس آنچه که «کار شایسته» خواند، شد.

حسن افتخاریان، نماینده کانون عالی کارفرمایان ۲۰ آذر در سومین نشست تخصصی دستمزد از آنچه که «چانه زنی» بر سر حداقل مزد نامید انتقاد کرد و گفت: «باید در تعیین مزد به مفهوم کار شایسته توجه شود.» او توضیح بیشتری در باره این مفهوم نداد اما «چانه‌زنی» بر سر مزد را

گفته او از طرف دیگر «شاخص‌های محیط کسب و کار بهبود یابد.» او مدعی شد «اگر این دو مورد بهبود پیدا کنند، می‌توان مطمئن شد که حداقل مزد تعریف شده می‌تواند مبنای کار شایسته را اجرا کند.»

## تهاجم بنگاهداران به قانون کار

این نخستین بار نیست که کارفرمایان به شیوه تعیین حداقل دستمزد معترض‌اند و از دولت می‌خواهند سهم بیشتری در هزینه مسکن، بهداشت و آموزش کارگران برعهده بگیرد تا کارفرمایان «فشار کمتری» بابت افزایش سالانه حداقل دستمزد متحمل شوند. آنها بارها خواستار حذف مذاکره بر سر مزد و سپردن تعیین مزد به کارفرما و کارگر به صورت توافقی شده‌اند تا از بار مالی بر تولید کاسته شود، در حالی که سهم مزد در هزینه تمام شده تولید حداکثر ۱۰ درصد برآورد شده است.

نمایندگان کارفرمایان در شورای عالی کار در سال‌های اخیر با حمایت اعضای دولتی این شورا توانسته‌اند هر سال سرکوب مزدی را بر کارگران بدون نماینده واقعی در مرجع تصمیم‌گیر حداقل دستمزد تحمیل کنند.

«پدیده‌ای که مثبت نیست» توصیف کرد که «اهداف استراتژیک» را نادیده می‌گیرد و به «یک بده‌بستان یا امتیاز گرفتن» تبدیل شده است.

نماینده کارفرمایان «بهره‌وری، شاخص محیط کسب و کار و حداقل مزد» را سه موضوع «جنگالی» در تعیین دستمزد برشمرد و در ادامه گفت اشتباه اصلی در تعیین حداقل دستمزد نادیده گرفتن «توقعات دولت و طبقات مختلف کارگر و کارفرما» است.

افتخاریان از دولت خواست «موضوع حمایت اجتماعی را ارتقا دهد» تا به



آخرین بار اسفند ۱۴۰۳ در حالی که خواسته اعضای کارگری حداقل دستمزد ۱۵ میلیون تومانی بود، دولت و کارفرمایان بر سر رقمی بسیار کوچکتر به توافق رسیدند. بر اساس تصمیم این شورا حداقل دستمزد ۱۴۰۳، بدون مزایا هفت میلیون و ۱۶۶ هزار تومان تعیین شد تا دریافتی کارگران حداقل بگیر با دو فرزند به ۱۱ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان برسد. مزد تعیین شده برای کارگران با دو فرزند معادل نصف سبد معیشت حداقلی در کمیته مزد «کانون عالی شوراهای اسلامی» کار و بسیار کمتر از خط فقر برآورد شده بود.

اعتراض کارگران و پیگیری این اعتراض از مسیر دیوان عدالت اداری و کارزارهای متعدد بی‌نتیجه ماند و دولت حاضر به بازنگری در مصوبه‌ای که فقر را بر کارگران تحمیل کرد، نشست. همان زمان وزیر وقت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بدون پاسخ به اعتراض کارگران، از تصمیم دولت برای تغییر شیوه تصمیم‌گیری در باره حداقل مزد خبر داد. صولت مرتضوی با بیان اینکه «دولت شش ماه به دنبال اجرای مزد منطقه‌ای و بخشی بود اما به درخواست یک گروه آن را اجرا نکرد»، گفت: «به دنبال اصلاحات روند تعیین حقوق تا دو سال آینده هستیم و برای رفع شبهات پیشنهاد اصلاح دو ماده ۴۱ و ۱۴۷ قانون کار را به مجلس شورای اسلامی ارائه خواهیم کرد.» چند روز بعد معاون روابط کار وزارت کار خبر داد لایحه پیشنهادی اصلاح مواد ۴۱ و ۱۴۷ قانون کار در حال آماده‌سازی است و به زودی به دولت ارائه می‌شود.

گروهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی هم گفتند طرحی را برای اصلاح قانون کار و تعیین حداقل مزد تهیه خواهند کرد. در طرح پیشنهادی نمایندگان اما قرار نبود از شورای عالی کار خلع ید شود، بلکه ماده ۴۱ که محل اختلاف کارفرمایان و دولت با اعضای کارگری شورای عالی کار است با حذف «تعیین دستمزد با توجه به نرخ تورم» و جایگزینی عبارت «حداقل به میزان نرخ تورم»، افزایش مزد به اندازه نرخ رسمی تورم سالانه را الزام‌آور می‌کرد.

مرگ ابراهیم رئیسی در سانحه سقوط بالگرد و انتخابات ریاست‌جمهوری زود هنگام لایحه پیشنهادی دولت سیزدهم برای اصلاح قانون کار را بی‌سرانجام گذاشت. طرح

پیشنهادی نمایندگان مجلس هم که حداقل ۲۵ تن آن را امضاء کردند، به گفته عضو کمیسیون اقتصادی مجلس تا هفته نخست آذر برای بررسی به کمیسیون اجتماعی ارجاع نشده است.

در وضعیت بلاتکلیفی لایحه دولت و طرح مجلس، دولت چهاردهم همان‌طور که در روزهای پس از پیروزی مسعود پزشکیان به نمایندگان اتاق‌های بازرگانی و کانون‌های کارفرمایی وعده کرد قصد دارد سه‌جانبه‌گرایی و حداقل دستمزد را با تغییر شیوه تعیین مزد بلااثر کند.

برگزاری نشست تخصصی دستمزد در غیاب نمایندگان تشکلهای کارگری مستقل و برجسته کردن مزد منطقه‌ای در خلال نشست‌های سه‌گانه پیش از آغاز به کار شورای

استفاده کرده است. او در دومین نشست تخصصی مزد در دفاع از این طرح گفت شیوه تعیین دستمزد کنونی «ناکارآمد» است و «انجمن‌های کارگری احساس می‌کنند که با حذف دستمزد سراسری، در حقشان اجحاف می‌شود. در صورتی که هدف و نیت از این طرح، حمایت از نیروی کار است.» عزیزخانی سپس با بیان اینکه بیش از ۶۰ درصد اشتغال غیررسمی است، نرخ اشتغال غیررسمی در استان‌های مرزی و محروم را تا ۷۰ درصد اعلام کرد و علت آن را «ساختار ضعیف تولید در آن مناطق» برشمرد تا در نهایت بگوید «بنگاه‌ها در این مناطق، توان پرداخت حداقل دستمزد را هم ندارند.»



او سرپرست گروهی از پژوهشگران مجلس شورای اسلامی است که آذر ۱۴۰۲ گزارش «آسیب‌شناسی تعیین حداقل دستمزد در ایران: دستمزد منطقه‌ای» را در دفاع از مزد منطقه‌ای تدوین و منتشر کردند.

عالی کار برای تعیین حداقل مزد، به قصد تحمیل این الگو بر کارگران قابل درک است، به ویژه اینکه نمایندگان وزارت کار و حتی برخی از اعضای تشکلهای کارگری زرد دعوت شده به این نشست‌ها در دفاع از مزد منطقه‌ای، گفته‌اند این شیوه عادلانه‌تر است و تأمین‌کننده منافع کارگران و کارفرمایان.

### «پژوهش»های توجیه‌گر استثمار

مدافع مزد منطقه‌ای مرکز پژوهش‌های مجلس است که یکی از پژوهشگرانش در هفته‌های اخیر از هر تریبونی برای تبلیغ طرحی که پیش از این خیریه‌های سودبرنده از کارگران ارزان به حاشیه رانده شده بارها به شورای عالی کار پیشنهاد کرده بودند،



این گزارش به دستگاه حکمرانی پیشنهاد می‌کند:

در گام اول با استفاده از ظرفیت‌های کنونی ماده ۴۱ قانون کار دستمزد همچنین سراسری و واحد تعیین شود اما هر ساله ضریبی به کمک هزینه مسکن در استان‌های مختلف اضافه شود. در گام دوم نیز با اصلاح ماده (۴۱) قانون کار معیارهای مربوط به بازار کار، ساختار تولید و بهروری نیروی کار و استانداردهای زندگی نیز برای تعیین دستمزد در ماده (۴۱) قانون کار اضافه شود و در مرحله بعد یک فرمول مشخص براساس این معیارها تعریف و دستمزد مناطق مختلف به طور جداگانه محاسبه گردد.

عزیزخانی در تازه‌ترین اظهارنظر همین راهکار را به دولت پیشنهاد کرد. او گفت با توجه به هزینه مسکن در مناطق مختلف، دولت حق مسکن را تعیین کند.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در ادامه در دفاع از منافع صاحبان بنگاه‌ها توصیه می‌کند در گام‌های بعدی برای اصلاح تعیین حداقل دستمزد معیار بهره‌وری در نظر گرفته شود، چرا که «اگر پرداختی افراد بیشتر از بهره‌وری آنها باشد، بنگاه ضرر می‌کند. سیاستگذار باید توجه باشد که حداقل دستمزدی که تعیین می‌کند منافع اقتصادی کارفرما را به خطر نیندازد.»

رشد اقتصادی منطقه‌ای دیگر معیار پیشنهادی این گزارش برای تعیین حداقل دستمزد است به گونه‌ای که موجب زیان سرمایه‌گذاران و کاهش سرمایه‌گذاری نشود.

توصیه به تعیین مزد منطقه‌ای از سوی بازوی پژوهشی مجلس شورای اسلامی در شرایطی است که به ادعای همین مرکز در پژوهش دیگری با عنوان «امکان سنجی تعیین حداقل دستمزد بر اساس صنایع» که آذر ۱۴۰۲ منتشر شد، ۸۹ درصد شاغلان کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری، ۵۵ درصد شاغلان صنعت و معدن و ۵۱ درصد شاغلان بخش خدمات بدون بیمه تأمین اجتماعی هستند که می‌تواند به معنای دریافت دستمزد کمتر از حداقل مزد مصوب شورای عالی کار نیز باشد.

این گزارش فاش می‌کند از بیش از یک میلیون و ۲۱۶ هزار بنگاه ثبت شده در سال ۱۴۰۱ بیش از یک میلیون بنگاه کمتر از ۱۰ کارکن (۱۰۶,۷۲۲ نفر) و تا پنج کارکن (۹۸۱,۷۴۲ نفر) بودند. نرخ پوشش بیمه تأمین اجتماعی در این کارگاه‌ها ۳۷ درصد گزارش شده است

که به روشنی نشان می‌دهد بخش بزرگی از شاغلان در کارگاه‌های کوچک در شرایط کنونی نیز مشمول حداقل دستمزد نیستند

### خیریه‌های استنمارگر

پیشنهاد مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به دولت برای تعیین مزد به صورت منطقه‌ای نسخه «خیریه»‌هایی است که از نیمه دوم ۱۳۹۰ تلاش کردند به هر شیوه‌ای، حداقل دستمزد را بی‌اعتبار کنند تا سود بیشتری از استنمار فقیرترین لایه‌های اجتماعی به حاشیه‌رانده شده ببرند.

طرح حذف حداقل مزد در مناطق روستایی که ۱۳۹۷ با نفوذ صاحبان چند بنگاه در پوشش خیریه نذر اشتغال امام حسین به مجلس شورای اسلامی رسید و پیشنهاد تعیین مزد منطقه‌ای از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۳۹۸ گام‌های نخست خیریه‌های بنگاه‌دار برای از میان برداشتن حداقل دستمزد به عنوان یک «مانع بزرگ» در اشتغال‌زایی بود. اکبر اخوان مقدم مدیرعامل این خیریه سال ۱۳۹۴ فاش کرد برای تغییر قانون کار «۵۰۰ نامه به مجلس و ۲۰۰ نامه به دولت» نوشته‌اند و «در چندین برنامه زنده تلویزیونی و نیز نشست خبری همواره تغییر قانون کار را با دلایل علمی و شرعی یادآوری و درخواست کرده‌اند.»

این خیریه مالک شرکت‌های تولیدات سخت بتن، شبنم پوشینه سپاهان، کارخانجات سپهر پلمیر سپاهان، پلمیر شبنم سپاهان، تولیدی اصفهان مقدم است، به صورت خاص از کارگران به حاشیه‌رانده شده، از جمله زندانیانی

که تازه آزاد شده‌اند، زنان سرپرست خانوار در مناطق روستایی و حاشیه‌نشین، ساکنان روستاها بهره‌کشی می‌کند و مالکان آن در نامه‌های متعدد حداقل دستمزد را «ایده کمونیستی» و «خلاف شرع اسلام» می‌دانند.

خیریه پوششی نذر اشتغال اصفهان که زیر مجموعه هلدینگ مقدم است در بهره‌کشی از فقیرترین لایه‌های جامعه تنها نیست. در اطلس خیر ایران ۱۳۲۰ خیریه زیر عنوان اشتغال و کارآفرینی ثبت شده است. برخی از این خیریه‌ها به بنیادهای حکومتی چون برکت، آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان و ... وصل‌اند اما شمار بیشتری به ظاهر مستقل.

کمیتة امداد، بنیاد مستضعفان، بنیاد برکت و حتی سازمان بهزیستی از زیرمجموعه‌های وزارت کار در سال‌های اخیر زیر عنوان محرومیت زدایی در استان‌های با نرخ فقر و بیکاری بالا سهم زیادی در استنمار کارگران داشته‌اند و موجب افزایش مشاغل خانگی و خانوادگی در روستاها و ازدیاد کارگران بدون بیمه و قرارداد شده‌اند.

آمار شغل‌های ایجاد شده توسط خیریه‌های غیروابسته به بنیادهای حکومتی نامشخص است. در گزارش سالانه بسیاری از خیریه‌ها بدون ذکر آمار دقیق، از کمک به جویندگان کار برای ایجاد کارگاه خانگی یا راه‌اندازی کارگاه‌های کوچک برای به حاشیه‌رانده شدگان، به ویژه در استان‌های با نرخ بیکاری و فقر بالا به عنوان فعالیت‌های کارآفرینی نام برده شده است.

ناتوانی دولت در ایجاد شغل و حمایت اجتماعی از بیکاران که در آمار رسمی بسیار کمتر از رقم واقعی گزارش می‌شود، و سپردن وظایف اجتماعی دولت در حوزه کارآفرینی و حمایت اجتماعی بازار بزرگی را برای بنیادها و خیریه‌ها ایجاد کرده است تا با استثمار به حاشیه‌رانده‌شدگان سود بیشتری انباشت کنند.

### تحلیل گرسنگی

اتاق بازرگانی و خیریه‌ها پس از سال‌ها در آستانه تحمیل نسخه حذف حداقل دستمزد و بی‌اعتبار کردن حداقل امکان چانه‌زنی بر سر دستمزد با خارج کردن تعیین دستمزد از اختیار شورای عالی کار بر کارگران قرار دارند. دولت چهاردهم که چند وزارتخانه، از جمله وزارت اقتصاد، نیرو و صنعت،

میلیون تومان و بازنشستگان صندوق لشکری و کشوری ۱۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان خواهد بود. این رقم کمتر از نصف سید معیشت است. تحمیل دستمزد کمتر از سید معیشت بر کارکنان بخش دولتی را باید مقدمه‌ای برای تحمیل سرکوب مزدی بر کارگران دانست، آن هم در وضعیتی که بازوی پژوهشی مجلس شورای اسلامی در بررسی کارشناسی بودجه حمایت اجتماعی به ناکارآمدی سیاست‌های حمایتی در کاهش فقر و نرخ سوء تغذیه اعتراف کرده و گفته است با توجه به روند نرخ تورم نسبت پوشش هزینه‌ای پارانه نقدی در سال آینده کمتر خواهد شد. به گفته این مرکز نرخ فقر در ایران به ۳۰ درصد رسیده و با افزایش نرخ فقر،

بود. گزارش خبرگزاری کار ایران که به خانه کارگر همسو با دولت وابسته است، در ۲۰ مهر ۱۴۰۳ فاصله هزینه زندگی در واقعیت را با شاخص‌های برآورد شده از سوی دولت و مجلس و همچنین نادقیق بودن این ارقام را نمایان می‌کند.

بر پایه این گزارش هزینه خوراکی خانوار ۳،۳ نفره بر اساس جدول انستیتو تغذیه وابسته به وزارت بهداشت در شهریور ۱۴۰۳ به ۱۳ میلیون و ۹۹۷ هزار و ۸۲۰ تومان رسید که از حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار برای سال ۱۴۰۳ و حداقل حقوق کارکنان بخش دولتی در سال ۱۴۰۴ بزرگتر است.

با افزودن هزینه خدمات و کالای غیرخوراکی خانوار که سهم بیشتری از سبد هزینه خانوار را تشکیل می‌دهد، هزینه معیشت یک خانواده ۳،۳ نفره که معیار برآورد هزینه خانوار در ایران است به رقم ۲۶ میلیون و ۷۸۰ هزار تومان می‌رسد؛ یعنی بیش از سه برابر دستمزد ماهانه یک کارگر با دو فرزند.

مسکن و خوراک به عنوان دو کالای اصلی و هزینه‌بر خانوار هستند. مرکز آمار در گزارش هزینه و درآمد خانوار در سال ۱۴۰۲ سهم کالای خوراکی و آشامیدنی در سبد هزینه خانوار را ۲۴،۹ درصد و کالای غیرخوراکی را ۷۵،۱ درصد اعلام کرد که البته بیش از ۵۰ درصد آن برای مسکن و انرژی بود. مرجع رسمی اعلام شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی در ایران میانگین هزینه ماهانه خانوار در سال ۱۴۰۲ را برای مناطق شهری بیش از ۱۷ میلیون تومان و در مناطق روستایی ۹ میلیون و ۲۲۵ هزار تومان برآورد کرد. به فرض صحت و همسان بودن این ارقام با هزینه واقعی، دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۳ از میانگین هزینه در سال قبل‌تر کمتر است. با توجه به سیاست دولت برای تحمیل دستمزد، در سال آینده شکاف دستمزد و هزینه بزرگتر خواهد شد، چرا که دولت همزمان با سرکوب دستمزد، قصد دارد نرخ بنزین را آزاد و ارز ترجیحی برای واردات کالاهای ضروری را به صورت کامل حذف کند.



سوء تغذیه و بازماندگی از تحصیل که باعث فقر نسلی می‌شود، افزایش یافته است.

پژوهشگران مستقل البته نرخ فقر و درآمد خط فقر را بزرگتر از رقم برآورد شده از سوی حکومت تخمین می‌زنند. وزارت کار در سال ۱۴۰۱ میانگین خط فقر خانوار چهار نفره را هفت میلیون و ۷۰۰ هزار تومان در سراسر ایران و ۱۴ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان در شهر تهران برآورد کرده بود. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی نیز در سال ۱۴۰۲ خط فقر سرانه را سه میلیون و ۷۴۰ هزار تومان و برای خانوار سه نفره هشت میلیون و ۲۲۲ هزار تومان تخمین زده

معدن و تجارت را به مدافعان آزادسازی قیمت‌ها و نزدیکان اتاق بازرگانی واگذار کرده است هم مخالفتی با این نسخه ندارد که پیشتر در بودجه ۱۴۰۴ با انجماد دستمزد از آن استقبال کرده است.

با تصویب بخشی از لایحه بودجه پیشنهادی دولت در مجلس شورای اسلامی حقوق کارکنان بخش دولتی در سال آینده ۲۰ درصد افزایش خواهد یافت که حداقل ۱۰ درصد از نرخ رسمی تورم کوچکتر است. بر این اساس آن‌طور که شمس‌الدین حسینی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی ۲۳ آذر در گفت‌وگو با صداوسیما گفت حداقل حقوق کارکنان بخش دولتی ۱۲

# چه بر سر زنان سوریه خواهد آمد؟



تاریخ انتشار:  
1403/10/02

سیزده سال پس از پیوستن به موج انقلابی‌ای که سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا را فرا گرفت، سرانجام سوریه‌ها می‌توانند بگویند که نام بشار اسد را در کتاب‌های تاریخ در کنار حسنی مبارک مصری، زین‌العابدین بن علی تونسسی، معمر قذافی لیبیایی و علی عبدالله صالح یمنی ثبت کرده‌اند. اما رویدادهای ۱۳ سال گذشته در همه‌ی این کشورها نشان داده است که آزادی به چیزی بیش از بیرون راندن یک مرد از کاخ ریاست‌جمهوری نیاز دارد. ما زنان به‌خوبی از این واقعیت آگاه‌ایم.

امروز به یاد رزان زیتونه هستم، یک زن انقلابی سوریه [و وکیل مدافع حقوق بشر] که در ۹ دسامبر ۲۰۱۳، یعنی یازده سال و یک روز قبل از سقوط اسد، همراه با سه هم‌رزم خود، معروف به «چهار زن اهل دوما»، در یکی از مناطق تحت سلطه‌ی شورشیان ناپدید شد. زیتونه هم‌علیه رژیم اسد انقلاب کرده بود، هم‌علیه گروه‌های شورشی و هم‌علیه پیکارجویان اسلام‌گرا.

او در ماه مه ۲۰۱۳ در ایمیلی به دوستش ندیم حوری، یکی از فعالان حقوق بشر، نوشت: «ما انقلاب نکردیم و هزاران نفر را از دست ندادیم که چنین هیولاهایی بیایند و همان تاریخ ناعادلانه را تکرار کنند. این آدم‌ها را هم باید مثل رژیم اسد به پاسخ‌گویی واداشت.» «چه فایده‌ای دارد که یک ستمگر را جایگزین ستمگر دیگری کنیم؟»

در کار روزنامه‌نگاری‌ام با زنانی از تونس، لیبی، سوریه و مصر درباره‌ی تجربیاتشان از خیزش‌های مردمی مصاحبه کرده‌ام. زنان همیشه مجبور بوده‌اند که در دو انقلاب مشارکت کنند: یکی دوش‌به‌دوش مردان علیه

کشورها لنگان لنگان به سوی آزادی و عدالت گام برمی‌دارند قلیمان مملو از شادی و سرور می‌شود. در عین حال، از این واقعیت غم‌انگیز آگاه‌ام که هرچند زنان در سنگرها دوش‌به‌دوش مردان مبارزه کرده‌اند، ممکن است که پس از انقلاب حقوق خود را از دست بدهند.

راه‌پیمایی کردن در کنار یکدیگر و به خطر انداختن جانمان در برابر حکومت کار خوبی است اما پس از پایان اعتراضات چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ وقتی هنوز خانه در سراسر دنیا، از جمله در سوریه، خطرناک‌ترین جا برای زنان و دختران است انقلاب علیه حکومت چه فایده‌ای دارد؟

**اگر قرار است که انقلاب همه‌ی ما را آزاد کند باید چیزی بسیار فراتر از تغییر رژیم باشد. من خواهان انقلابی بسیار بلندپروازتر از تغییر رژیم هستم. باید بلندپروازتر و خواهان انقلابی باشیم که مردم را تغییر دهد.**

زنانی که امروز در سوریه نابودی زندان‌ها و سپاه‌چال‌هایی را جشن گرفته‌اند که دهه‌ها هزاران مخالف سیاسی را در خود جا داده بود باید از خود بپرسند که زندان‌های مردسالاری چه وقت نابود خواهد شد.

حکومت‌هایی که به همه ستم می‌کنند، و دیگری علیه نظام‌های حاکم بر خیابان و اتاق خواب، که همراه با رژیم حاکم، به هر کسی غیر از مردانِ دگرجنس‌گرای هم‌سوجنس (cisgender) ستم روا می‌دارند، باید با فرهنگ و دینمان، با حاکمانِ خودکامه و اسلام‌گرایان — دو روی سکه‌ی خودکامگی — تسویه‌حساب کرد. چنین تسویه‌حسابی اقدامی ذاتاً فمینیستی است. و این همان چیزی است که سرانجام ما را آزاد خواهد کرد.

رؤیای‌پردازی‌های انقلابی تقریباً همیشه پشت در خانه‌ها متوقف می‌شود، و این باید ما را فوق‌العاده خشمگین کند. لولا ایتوربه، آنارشیست و مبارز اسپانیایی، در سال ۱۹۳۵ نوشت: «به نظر می‌رسد که همه‌ی این رفقای مرد، هر قدر هم که در کافه‌ها، اتحادیه‌ها و حتی گروه‌های همگرا پیشرو باشند، پشت در خانه‌هایشان ردای هواداری از آزادی زنان را از تن درمی‌آورند. درون خانه، رفتار آنها با رفقای زن درست مثل شوهرانِ عادی است.»

ما باید اسد را نه تنها از کاخ ریاست‌جمهوری بلکه از خیابان و اتاق خواب بیرون برانیم. همه‌ی انقلاب‌ها باید علاوه بر مجسمه‌های دیکتاتورها مثلت مردسالاری — دیکتاتور حاکم بر دولت، خیابان و خانه — را هم سرنگون کنند. سخت‌ترین انقلاب، انقلاب در خانه است زیرا همه‌ی دیکتاتورها به خانه برمی‌گردند.

وقتی دیکتاتورها سقوط می‌کنند و

دخترانی که همراه با نسل‌های قبلی سوری‌ها خاندان ۵۳ ساله‌ی اسد را بی‌عیب و نقص می‌پنداشتند حالا سقوط این خاندان را به چشم دیده‌اند و باید از خود بپرسند که چرا نمی‌توان بهانه‌هایی مثل «این فرهنگ ماست» یا «این دین ماست» را از میان برداشت، همان بهانه‌هایی که با توسل به آن برای پوشش دختران تعیین

تکلیف می‌کنند، آزادی‌شان را محدود می‌سازند یا آنها را به ازدواج زودهنگام وادار می‌کنند؟

سوری‌های دگرپاشی که می‌بینند آنچه مدت‌ها ناممکن به شمار می‌رفت امروز ممکن شده است باید از خود بپرسند که چرا رهایی‌شان از همجنس‌گراهراسی و ترنس‌هراسی همچنان باید ناممکن باقی بماند.

آیا دارم مبالغه می‌کنم؟ آیا آزادی مرا سرمست و مغرور کرده است؟ نه، آزادی دقیقاً همین است زیرا پیروزی در نبرد بر سر حق زنان بر بدنشان فقط با انقلاب در افکار تحقق می‌یابد. اغلب زنان را سرزنش می‌کنند که چرا به سیاست هویتم‌محور متوسل می‌شوند؛ اغلب از زنان می‌خواهند که مسائل زنان را به‌خاطر هدف بزرگ‌تر همبستگی یا وفاداری به انقلاب نادیده بگیرند. این اشتباه است. اکنون فرصتی برای بازسازی و نوسازی داریم و دقیقاً همین الان است که باید سرسختانه بر آزادی همگان پافشاری کنیم. اکنون که همه‌چیز بلا تکلیف است باید تکلیف چنین چیزهایی را مشخص کنیم.

اگر قرار است که انقلاب همه‌ی ما را آزاد کند باید چیزی بسیار فراتر از تغییر رژیم باشد. من خواهان انقلابی بسیار بلندپروازتر از تغییر رژیم هستم. باید بلندپروازتر و خواهان انقلابی باشیم که مردم را تغییر دهد.

انقلاب‌ها از دیرباز در انحصار مردان – خواسته‌های آنان و چگونگی دستیابی به این خواسته‌ها – بوده‌اند



علیه این مثلث مردسالاری است. انقلاب واقعی، نبرد واقعی، بین مردسالاری و زنان و دختران است. تا زمانی که خشم از ستمگران کاخ‌های ریاست‌جمهوری به سوی ستمگران خیابان‌ها و خانه‌هایمان معطوف نشود – تا زمانی که دیکتاتور حاضر در ذهن و اتاق خواب و خیابان‌هایمان را سرنگون نکنیم – انقلابمان هنوز حتی آغاز نشده است.

برگردان: عرفان ثابتی

مونا طحاوی نویسنده‌ی کتاب **روسری‌ها و پرده‌های بکارت: چرا خاورمیانه به انقلاب جنسی نیاز دارد** است. او در قاهره و نیویورک زندگی می‌کند. آنچه خواندید برگردان این مقاله با عنوان اصلی زیر است:

Mona Eltahawy, 'What comes next for Syria's women? A revolution that doesn't free them is no revolution at all', *The Guardian*, 11 December 2024.

زیرا مردسالاری طرز فکر کردن و سخن گفتن ما را تعیین می‌کند. قوانین و واژگان حقوق بشر، خشونت شریک زندگی را نوعی شکنجه نمی‌داند زیرا فقط خشونت حکومت علیه مردان جدی گرفته می‌شود – و آنچه مردان بر سر زنان می‌آورند چیزی بیش از «خشونت خانگی» شمرده نمی‌شود. اغلب فقط وقتی انقلاب‌ها را موفق می‌شمارند که مردان بتوانند بگویند حکومت را تغییر داده‌اند – یعنی زمام امور حکومت را خودشان به دست گرفته‌اند. به ما می‌گویند که انقلاب «واقعی»، انقلاب ثبت‌شده در رسانه‌ها و کتاب‌های تاریخی، انقلابی است که علیه حکومت به دست مردان و برای مردان رخ می‌دهد. بر اساس چنین تعریفی، تا زمانی که حکومت را تغییر ندهیم، هیچ‌چیز تغییر نمی‌کند.

زمانی که کتاب **روسری‌ها و پرده‌های بکارت: چرا خاورمیانه به انقلاب جنسی نیاز دارد** را می‌نوشتیم بعضی از مردان می‌گفتند «الان وقت فمینیسم نیست.» آنها از زیان‌های مردسالاری برای خودشان غافل بودند و با لحنی جدی می‌گفتند، «می‌دانی، مردها هم آزاد نیستند.»

و من همیشه به آنها می‌گفتم: «در واقع، حکومت به همه‌ی ما، زن و مرد، ستم روا می‌دارد. با وجود این، حکومت، خیابان و خانه دست در دست هم به زنان ستم می‌کنند.» آنچه همه‌ی ما را آزاد می‌سازد انقلاب

# برای تغییر دادن آینده‌ی خود، باید شیوه‌ی آموزش تاریخ به کودکان را تغییر دهیم

تاریخ نه مطالعه‌ی گذشته است، و نه صرفاً فهرست جنگ‌ها و مصیبت‌ها و پادشاهانی که هزاران سال قبل حکومت می‌کردند. تاریخ عبارت است از مطالعه‌ی چگونگی تغییر امور.



کودکان با این مشکل دست‌وپنجه نرم کردم. نگارش این کتاب به من آموخت که سخن گفتن با کودکان درباره‌ی مسائل بزرگ، کاری دشوار است. پرداختن به بعضی موضوعات، مثل زندگی روزمره‌ی شکارچی-گردآورنده‌های دوران پارینه‌سنگی، یعنی زمانی که انسان‌ها در محیط وحش زندگی می‌کردند و وقت بچه‌ها صرف یادگیری بالا رفتن از درخت، ردیابی حیوانات و روشن کردن آتش می‌شد، مایه‌ی سرگرمی است. اما دیگر موضوعات دشوارترند. برای مثال، پرداختن به پیامدهای آشنایی و آمیزش نئاندرتال‌ها با نخستین انسان‌های خردمند (sapiens) به بحث درباره‌ی زندگی بچه‌ی یک مادر خردمند و یک پدر نئاندرتال می‌انجامد، و پای موضوعاتی مثل نژادپرستی، جنگ، نسل‌کشی و انقراض را به میان می‌آورد.

حرف زدن درباره‌ی سویی‌ی تاریک تاریخ مهم است، اما چطور می‌توان اجازه نداد که کودکان از ترس عاجز شوند؟ یکی از اصول راهنما این است که تا وقتی شنونده آن‌قدر بالغ نشده که بتواند با فجایع تاریخی کنار بیاید، نباید چنین توصیفات دلخراشی را با او در میان نهاد. در عوض، در هنگام سخن گفتن از فجایع و بی‌عدالتی‌ها باید بر عاملیت انسان تأکید کرد و به کودکان گفت: هر قدر اوضاع بد باشد، مردم معمولاً می‌توانند اوضاع را تغییر دهند و بهبود بخشند. این نه خیال‌بافی بلکه عصاره‌ی تاریخ است. تاریخ نه مطالعه‌ی گذشته است، و نه صرفاً فهرست جنگ‌ها و مصیبت‌ها و پادشاهانی که هزاران سال قبل حکومت می‌کردند. تاریخ عبارت است از مطالعه‌ی چگونگی تغییر امور.

دروغی‌ن تاریخی جلوگیری کنیم. کودکان از سن بسیار کم با افسانه‌ها و اطلاعات گمراه‌کننده، آن هم نه فقط درباره‌ی رویدادهای جاری بلکه همچنین درباره‌ی شرح حال بشر — هویت، خاستگاه و سرگذشتان —

بمباران می‌شوند. برای مثال، در کشور زادگاهم اسرائیل حتی به دانش‌آموزان غیرمذهبی هم، مدت‌ها پیش از آنکه چیزی درباره‌ی نئاندرتال‌ها بشنوند یا نقاشی‌های برجامان‌سده در غارهای لاسکو و سولاوسی را ببینند، از «باغ عدن» می‌گویند و تصاویر رنگارنگ «کشتی نوح» را به آنها نشان می‌دهند. تأثیر این امر را نمی‌توان نادیده گرفت. میان فرمان «زمین را پُر سازید و بر آن تسلط یابید» در «سفر پیدایش» [عهد عتیق]، انقلاب صنعتی و بحران بوم‌شناختی کنونی، ارتباط مستقیمی وجود دارد. میان روایت‌های تاریخی‌ای که کودکان روسی در مدرسه می‌آموزند، حمله‌ی پوتین به اوکراین و بحران جهانی مواد غذایی نیز ارتباط مستقیمی وجود دارد.

اگر کودکان را با افسانه‌ها تنها بگذاریم، دست برداشتن از این افسانه‌ها در بزرگسالی کاری دشوار، و گاهی ناممکن، خواهد بود. باید با کودکان به شیوه‌ای صریح، مسئولانه، علمی و مستدل، و نه مبتنی بر ایمانی جزماندیشانه، درباره‌ی مسائل بزرگ صحبت کنیم. اخیراً خودم هم در هنگام نگارش تاریخ جهان برای

ما نمی‌توانیم از کودکان در برابر تاریخ محافظت کنیم. در اوکراین، میلیون‌ها خانواده‌هایشان را به علت جنگی که ولادیمیر پوتین به راه انداخته، از دست داده‌اند. در دهلی، گرمای بی‌سابقه‌ی ۵۰ درجه‌ای هوا در تابستان کودکان را در خانه حبس کرد و از مطالعه یا بازی باز داشت. قیمت مواد غذایی در جهان سر به فلک کشیده، و کودکان سراسر دنیا را به ورطه‌ی گرسنگی کشانده است. بنابراین، بی‌تردید نسل بعدی خواهان رویارویی با پرسش‌های بزرگ است: چرا جنگ وجود دارد؟ جایگاه ما در طبیعت چیست؟ پول چیست و چرا این‌قدر مهم است؟

اغلب، این پرسش‌ها برای کودکان بسیار مهم‌تر از بزرگسالان است. آنها به چیزهایی که بزرگسالان مسلم و بدیهی فرض می‌کنند به دیده‌ی شک و تردید می‌نگرند. شاید عصبانی شویم وقتی که کودکی در برابر همه‌ی پاسخ‌های ما می‌گوید «چرا؟». اما این کودک فقط دارد سعی می‌کند تا به کنه امور پی برد، و این همان کاری است که ما بزرگسالان از مدت‌ها قبل از آن صرف‌نظر کرده‌ایم. افزون بر این، ما نمی‌توانیم از مواجهه‌ی کودکان با روایت‌های

قدیمی. از هرچه بگذریم، هدف از یادگیری تاریخ نه به یاد سپردن گذشته بلکه رهایی از بند گذشته است.

برگردان: عرفان ثابتی



یووال نوح هراری استاد تاریخ در دانشگاه عبری اورشلیم در اسرائیل و نویسنده کتاب‌های پرفروش **انسان خردمند**، **انسان خداگونه** و **۲۱ درس برای قرن بیست و یکم** است. عنوان جدیدترین کتاب او این است: **ما توقف‌ناپذیران: چطور انسان‌ها بر دنیا حاکم شدند؟** آنچه خواندید برگردان این نوشته‌ی او با عنوان اصلی زیر است: Yuval Noah Harari, 'To change our future, we should change how we teach history to children', *The Guardian*, 18 October 2022.

داستان‌ها چطور پدید آمدند و رواج یافتند. در غیر این صورت، هرگز نخواهیم فهمید که اینها فقط داستان‌اند. کودکان «چرا؟» گو نیرویی قدرتمندند که می‌توانند پایه و اساس این قصه‌های قدیمی را به لوزه درآورند.

اما علاوه بر ترساندن کودکان، باید مواظب باشیم که مبدا مسئولیت‌های خودمان را بر دوش آنها بگذاریم. قدیمی‌ترین اشتباه ما بزرگسالان این است که از بچه‌ها انتظار داریم که وظایف ما را بر عهده گیرند و مشکلاتی را حل کنند که خودمان از حلشان عاجز مانده‌ایم. وقتی درباره‌ی موضوعات مهم با کودکان حرف می‌زنیم، گاهی باید از خود بپرسیم که واقعاً چرا داریم این مسائل را با آنها در میان می‌گذاریم.

هر آدمی در دنیا بار سنگینی بر دوش دارد. گاهی هدف از آموزش تاریخ به کودکان این است که بخشی از این بار را بر دوش نسل بعدی بگذاریم. ما می‌خواهیم همان عقاید، خاطرات، هویت‌ها و منازعاتی را که در سراسر عمر بر دوش‌مان سنگینی کرده است بر دوش کودکان بگذاریم. «بیا این‌جا، بچه. من این چیزها را تا این‌جا حمل کردم – حالا نوبت توست!»

این نامصفانه است. یک دلیل بسیار بهتر برای آموزش تاریخ به کودکان این است که به رهایی آنها از دست‌کم بعضی ترس‌ها، توهمات و درد و رنج‌هایشان کمک کنیم. «این چیزها را می‌بینی، بچه؟ من سال‌ها اسیر اینها ماندم، و این چیزها روزگام را سیاه کردند. مواظب باش! مجبور نیستی که تو هم اینها را به دوش بکشی!»

امیدوارم که تاریخ به ابزاری برای آزادسازی آدمیان، و نه در بند کردن آنان، تبدیل شود. ابزاری برای ایجاد معاهدات جدید، و نه تداوم منازعات

**هدف از یادگیری تاریخ نه به یاد سپردن گذشته بلکه رهایی از بند گذشته است.**

اگر فکر کنیم که دنیا همیشه همین‌طور بوده، و سبک زندگی کنونی ما یگانه شیوه‌ی زندگی آدمیان است، در این صورت طبیعی است که احساس کنیم که تغییر ناممکن است و مشکلاتی که با آنها مواجه‌ایم حل‌نشده‌اند. در این صورت، حتی در مواجهه با بی‌عدالتی شدید نیز به خود خواهیم گفت که از ما کاری ساخته نیست و دنیا همین است که هست. اما با مطالعه‌ی تاریخ می‌آموزیم که انسان‌ها همیشه مثل ما زندگی نکرده‌اند و دنیا همیشه در حال تغییر است. دنیای امروز مخلوق آدمیان است – و بنابراین، انسان‌ها می‌توانند آن را تغییر دهند. البته این کار آسان نیست، اما پیش از این بارها انجام شده است.

به همین علت است که تاریخ چنین نیرومند است. تاریخ یگانه وسیله‌ی تغییر دنیاست. شگفت نیست که بسیاری از دولت‌ها از تاریخ می‌ترسند. رهبران به‌ندرت مردم را از فراگیری فیزیک یا ریاضیات بازمی‌دارند. اما بسیاری از دولت‌ها مردم – و به‌ویژه جوانان – را از مطالعه‌ی دست‌کم بخش‌هایی از تاریخ منع می‌کنند. سابقه‌ی این امر به همان پادشاهان مرده‌ی هزاران سال قبل بازمی‌گردد که گویی دست‌های سرد و بی‌روحشان از گور بیرون آمده تا جلوی فکر ما را بگیرد و مانع از تغییر شود.

همان پادشاهان درگذشته بودند که داستان‌های گوناگونی درباره‌ی خدایان، ملت‌ها، پول و عشق را ابداع و ترویج کردند، داستان‌هایی که امروز تعداد زیادی از مردم هنوز به آنها باور دارند. آزادی از بند این روایت‌ها و تغییر رفتار مستلزم آن است که بفهمیم این

خامنه ایی:

این سربالایی، این شیب تند را عبور کرده ایم، به قلّه ها نزدیک شده ایم. نباید خسته بشویم. امروز روز خسته شدن نیست، روز ناامید شدن نیست؛

